

با اعتراف صریح فرمانده سپاه به "کودتای انتخاباتی" باید فرماندهان کودتاگر برکنار شوند!



انتشار سخنرانی سردار عزیز جعفری در جمع فرماندهان سپاه و نمایندگان ولی فقیه، بازتاب گسترده ای در رسانه ها و شبکه های اجتماعی پیدا کرد. اما هنوز اطلاع دقیقی از کانال و انگیزه انتشار سخنرانی در دسترس نیست. یک گمانه می گوید که انگیزه انتشار سخنرانی، رساندن پیام فرماندهان سپاه به دولت روحانی است که اگر دست و پای خود را جمع نکند، برخورد مشابه با میرحسین موسوی با او صورت خواهد گرفت. گمانه دیگر این است که انگیزه انتشار سخنرانی، افشاء نیروهای تندرو و اعمال فشار بر آن ها است. صرف نظر از انگیزه انتشار سخنرانی، سخنان سردار عزیز جعفری، سند مستند در مورد مداخله سپاه و بسیج در انتخابات سال ۱۳۸۸ است. به بیان دیگر اعتراف صریح و روشن فرمانده سپاه به "کودتای انتخاباتی" است. ...

ادامه در صفحه ۳

«چالش کرد»، نگاه به صحنه و مواضع ما

بیانیه هیئت سیاسی- اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۴

اعتراض کنشگران کارزار لگام به اعدام غلامرضا خسروی سوادجانی

صفحه ۳

فدراسیون جهانی روزنامه نگاران خواستار آزادی روزنامه نگاران زندانی در ایران شد

صفحه ۹

در این شماره می خوانید:

طرح "تحول سلامت" یا ترفندی برای قطع پارانه؟

صادق کار

صفحه ۲

علیه اعدام و شکنجه در ایران

علی صمد

صفحه ۸

جمهوری و دموکراسی مورد نظر ما

نادر عصاره

صفحه ۱۱

اعتصاب کارگران بافق ،

چگونگی زیست و تأمین

معاش

صفحه ۱۴

فرمانده سپاه: ما انتخابات را

مهندسی کردیم!

صفحه ۶

در مورد انتخابات ریاست جمهوری افغانستان

صفحه ۱۶



www.kar-online.com

از برنامه سازمان مصوبه کنگره سیزده

دولت مدرن، دمکراتیک و سکولار

برای شکل دهی دولت مدرن، دمکراتیک، سکولار، قانونمدار، غیرمتمرکز، کارا لازم است: - در قانون اساسی و ساختار سیاسی اراده مردم به عنوان اقتدار غائی و نهائی قرار گیرد، حاکمیت مردم به مثابه اصل پایه ای دولت مدرن تامین گردد و منبع مشروعیت قدرت، فقط مردم تلقی شود.

- دین و دولت از هم تفکیک گردد و جمهوری پارلمانی، دمکراتیک، سکولار و غیرمتمرکز در کشور استقرار یابد.

- ساختار قدرت دمکراتیزه شود، اصل تناوب قدرت و انتخابی بودن ارکان دولت و امکان گردش قدرت بین احزاب سیاسی با برگزاری انتخابات آزاد و دوره ای تامین گردد. و هیچ فرد و نمادی تحت عنوان نماد دینی و موروثی، در نظام و ساختار سیاسی آن، مقام و موقعیت سیاسی نداشته باشد.

- دولت موظف شود اصول آزادی و حقوق بشر را رعایت و پاسداری کند.

- قوای سه گانه از هم تفکیک و از قرار گرفتن نهاد و یا فردی بر ورای آنها اجتناب گردد.

- حکومت قانون برقرار گردد، دولت مقید به قانون شود و کلیه مسئولین کشور و شهروندان موظف به پایبندی به قانون باشند

- از تمرکز مالکیت در دست دولت و از تصدیگری و بنگاهداری دولت در اقتصاد کاسته شود، بر خصلت برنامه ریزی و نظارتی آن افزوده گردد و امکان نظارت و کنترل جامعه مدنی از جمله کارگران و مزدبگیران و نمایندگان آنها بر عملکرد دولت تامین گردد.

طرح "تحول سلامت" یا ترفندی برای قطع یارانه؟ صادق کار

بفرض ادامه اجرای طرح سلامت، که به قول وزیر بهداشت، در نهایت ۲۷ درصد از هزینه عمومی درمان را تقلیل می دهد و در عوض قطع یارانه نقدی به مردم داده می شود، در واقع به معنای دادن امتیاز خاصی به مردم نیست.

بنا بر آمار رسمی، هزینه درمان و بهداشت بین سال های ۱۳۸۵-۹۱ بخاطر تورم، ۶۰ درصد افزایش یافت و این افزایش همه ساله تعداد دیگری از مردم را به زیر خط فقر راند. بنا بر آمار رسمی، تنها در سال ۹۱ چهار و نیم درصد از مردم بخاطر گرانی هزینه درمان به زیر خط فقر رانده شدند

دولت با این ترفند یارانه نقدی را قطع می کند، قیمت ها را آزاد و گران می کند و در واقع با یک دست بخشی از حق مردم را به آنها می دهد و با دست دیگر آن را با بهره اش پس می گیرد. بدین ترتیب در عمل تنها هزینه مردم را نه کم که آن را جا بجا می کند و عوام را همان گونه که احمدی نژاد با وعده یارانه نقدی فریفت، به سبک و سیاق خود برای مدتی می فریبد. اما از این که بگذریم، کاهش هزینه درمان مستلزم اقداماتی پیشگیرانه و متوجه پیش زمینه های افزایش بیماریهاست. همان طور که در بالا به استناد به آمار به اشاره شد، بیش از نیمی از مردم کشور از کمبود آهن، پوکی استخوان و سوء تغذیه در رنج و بیمار اند، بیماریهای روحی روانی هم اگر به آن ها اضافه شود، این آمار سر به فلک می کشد. دستمزدی معادل یک سوم خط فقر، نداشتن قدرت خرید، بیکاری، نداشتن بضاعت مالی، گرانی هزینه مسکن، آلودگی هوا و ... از عوامل ایجاد این بیماریها هستند. این ها چیزهایی نیستند که رئیس جمهور و وزرا نتوانند بفهمند و ندانند که با قطع یارانه، تحمیل دستمزد زیر خط فقر و مسایل دیگری که ذکرشان رفت، کار درمان و بهداشت مردم به کجا خواهد کشید. آنها قطعاً می دانند که "پیشگیری مقدم بر مداواست". پس اگر برآستی خواهان تامین نیازهای درمانی مردم و کاهش هزینه های درمان اند، راهش این است که بطور هم زمان زمینه بیماریهایی را که بخاطر کمبود ویتامین و مواد غذایی بوجود می آیند با افزایش دستمزد و حقوق و تامین قدرت خرید مردم از بین ببرند. با این دستمزد ها که بیش از نیمی از مردم را به زیر خط رانده، مردم حتی قدرت پرداخت ۱۰ درصد سهم درمانی را که دولت روحانی برایشان تعیین کرده است، ندارند.

تغذیه، ابتلا به انواع بیماری ها به شدت افزایش یافت و تبدیل به معضل جدیدی برای مردم شد.

آمار های موجود نشان می دهند، که هم اکنون ۲۳ درصد جمعیت کل کشور از سوء تغذیه رنج می برند، ۷۰ درصد خانواده ها دچار کمبود آهن اند و هفتاد درصد مردان و ۵۰ درصد زنان به پوکی استخوان دچار می شوند.

ایجاد پوشش بیمه همگانی درمانی برای کسانی که تحت پوشش هیچ یک از سازمانهای بیمه های موجود قرار ندارند و کاهش هزینه درمان جزء وعده های انتخاباتی دولت روحانی قبل از انتخابات بود. این وعده در برنامه وزیر کار نیز گنجانده شده است، اما روحانی قبل از انتخابات راجع به منبع تامین بودجه این طرح بطور مشخص صحبت نکرد.

برخوردی از بهداشت و درمان مناسب و ارزان یک حق همگانی است که در قانون اساسی به عنوان جزئی از حقوق مردم مورد تاکید قرار گرفته و دولت مکلف به اجرای آن گردیده است

بعد از انتخابات دولت زیر لوای یک کاسه کردن بخش درمان و بهداشت و سپردن "تولیت نظام سلامت" به وزارت بهداشت، عملاً بخشی از هزینه "طرح سلامت" را به عهده سازمان تامین اجتماعی (بخوان از جیب کارگران) قرار داد و قرار است بخش دیگری نیز از بابت قطع یارانه نقدی تامین شود. قرار دادن بخشی از هزینه طرح دولت به عهده تامین اجتماعی با مخالفت و اعتراض کارگران و حتی تشکلهای حکومتی روبرو شد، با این حال دولت در نهایت با سپردن "تولیت" امر بهداشت به وزارت بهداشت، بی توجه به اعتراضات کارگران که نگران کاهش بیشتر ارایه خدمات تامین اجتماعی بدنیاال طرح دولت بودند، کاری را که می خواست پیش برد.

از طرف دیگر دولت به این بهانه به رغم عدم انصراف ۹۶ درصد از مردم از گرفتن یارانه، زمینه را برای قطع یارانه نقدی مهیا نمود.

برخوردی از بهداشت و درمان مناسب و ارزان یک حق همگانی است که در قانون اساسی به عنوان جزئی از حقوق مردم مورد تاکید قرار گرفته و دولت مکلف به اجرای آن گردیده است. مردم نیز خواهان اجرای آن اند و برخلاف ادعای مقامات دولتی در صورتی که درآمدهای ملی کشور حیف و میل و غارت نشوند، تامین بودجه درمان ارزان و حتی رایگان کار دشواری نیست. بر این اساس تامین درمان مناسب و ارزان جزء وظیفه دولت روحانی است و

بنا بر گزارشی که به نقل از خبرگزاری "ایسنا" در تارنمای "سلامت نیوز" منتشر گردیده، سید حسن هاشمی، وزیر بهداشت، جزئیات طرح سلامت همگانی دولت را تشریح نموده است.

بنا به گفته وزیر بهداشت دولت روحانی، طبق طرح "تحول سلامت" از این به بعد بیماران بستری در شهرها ۱۰ درصد و بیماران روستایی، عشایری و افرادی که تحت پوشش کمیته امداد و تکفل سازمان بهزیستی و... از طریق نظام اجرا به بیمارستان ها مراجعه می کنند، ۵ درصد از هزینه های بستری شان را خواهند پرداخت (نقل به معنی).

به گفته وزیر بهداشت، پیش از این مردم به هنگام مراجعه به بیمارستانهای دولتی علاوه بر پرداخت ۱۰ درصد فرانشیز بیمه، می بایست هزینه های دیگری را بابت تجهیزات پزشکی و دمپایی، ملحفه و... پرداخت می کردند. بنا بر همین گزارش دولت قرار است تا ۹۰ درصد هزینه دارویی بیماران صعب العلاج را تامین کند، زایمان طبیعی زنان را رایگان کند و با اجرای این طرح هزینه مخارج درمانی در ۵۵۷ بیمارستان دولتی را نسبت به سال ۹۲ به میزان ۲۷ درصد کاهش دهد.

آمار های موجود نشان می دهند، که هم اکنون ۲۳ درصد جمعیت کل کشور از سوء تغذیه رنج می برند، ۷۰ درصد خانواده ها دچار کمبود آهن اند و هفتاد درصد مردان و ۵۰ درصد زنان به پوکی استخوان دچار می شوند

طبق آمارها ی منتشر شده، بودجه بهداشت و درمان به رغم دو تا سه برابر شدن درآمدهای نفتی در دوران احمدی نژاد، به شدت کاهش یافت و حتی به روایت برخی آمارها سهم سرانه بهداشت در ایران کمتر از افغانستان شد. چنان که وزیر بهداشت دولت روحانی تأیید می کند، بیماران مجبور بودند سهم بیشتری از هزینه های درمان شان را شخصاً به عهده بگیرند.

بنا بر آمار رسمی، هزینه درمان و بهداشت بین سال های ۱۳۸۵-۹۱ بخاطر تورم، ۶۰ درصد افزایش یافت و این افزایش همه ساله تعداد دیگری از مردم را به زیر خط فقر راند. بنا بر آمار رسمی، تنها در سال ۹۱ چهار و نیم درصد از مردم بخاطر گرانی هزینه درمان به زیر خط فقر رانده شدند.

همچنین در طول همین مدت همراه با گرانی مواد غذایی، کاهش قدرت خرید وعدم افزایش مکفی دستمزد و حقوق کارگران و مزدگیران، رواج پرشتاب بیکاری، افزایش آلودگی هوا و سوء

با اعتراف صریح فرمانده سپاه ...

ادامه از صفحه ۱

گردانندگان حکومت در ماه های قبل از انتخابات سال ۱۳۸۸ به محمد خاتمی فشار آوردند که کاندیدا نشود. با انصراف خاتمی از کاندیداتوری، شورای نگهبان صلاحیت آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی را تأیید کرد تا تنور انتخابات گرم شود. آن ها بر تصور بودند که موقعیت احمدی نژاد مستحکم تر از میرحسین موسوی و مهدی کروبی است. اما با تغییر فضای سیاسی کشور در هفته های نزدیک به انتخابات، برای حکومتگران مشخص شد که احمدی نژاد در دور اول انتخابات برنده نیست و انتخابات به دور دوم کشیده خواهد شد. علیرضا زاکانی، نماینده اصولگرای مجلس در اول آذر ۱۳۸۸ فاش کرد که نظرسنجی‌های وزارت اطلاعات و وزارت کشور و نیز جمع‌بندی شورای عالی امنیت ملی پیش از انتخابات، نشان می‌داده که انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود. محمدرضا باهنر در همان زمان، به خامنه ای نامه نوشت و خطر پیروزی موسوی را هشدار داد.

پیروزی موسوی به معنی بازگشت اصلاح طلبان به قدرت بود. به گفته جعفری بازگشت اصلاح طلبان، خط قرمز "نظام" است. به همین خاطر آن ها در رای مردم دست بردن تا نگذارند که موسوی در انتخابات پیروز شود.

سازمان ما بر این نظر بود که راست افراطی از نردبان انتخابات بالا رفته است. ولی نردبان را بالا خواهد کشید تا رقبایش از نردبان انتخابات بالا نروند. این ارزیابی در اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی در ماه های قبل از انتخابات بیان شد. صبح فردای انتخابات - ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ - جلسه حضوری شورای مرکزی سازمان بود. شورای مرکزی اعلامیه ای با تیتراژ "در مقابل کودتای انتخاباتی ولی فقیه و سپاه بایستیم!" انتخابات ۲۳ خرداد باطل است!" منتشر کرد. در اعلامیه آمده بود: "ولی فقیه، سپاه و راست افراطی دست به کودتای انتخاباتی زدند و احمدی نژاد را به عنوان کاندیدای پیروز اعلام کردند. آنها تصمیم گرفتند که با توسل به هر شیوه و اقدامی و با رای سازی و تقلب همچنان قوه مجریه را در قبضه خود نگهدارند. اقدامات آنها در بستن پیامک ها، سایت ها، حمله به ستادهای انتخاباتی، ایجاد فضای امنیتی، سرازیر شدن نیروهای انتظامی و امنیتی به خیابان ها و آماده باش سپاه پاسداران نشانگر برنامه ریزی قبلی برای کودتای انتخاباتی است."

طرح "کودتای انتخاباتی" و اعلام آدرس کودتاگران از جانب سازمان، مورد پذیرش نیروهای مخالف و منتقد قرار گرفت و بعد از آن، اقدام بلوک قدرت در انتخابات با این اصطلاح تعریف گردید. انتشار سخنرانی فرمانده سپاه بعد از گذشت پنج سال از انتخابات، به وضوح نشان می‌دهد که فرماندهان سپاه در همراهی با ولی فقیه و راست افراطی از هفته های قبل از انتخابات برای کودتای انتخاباتی برنامه ریزی کرده بودند. سخنان جعفری بار دیگر نقش سپاه را در حیات سیاسی کشور آشکار می‌سازد. فرماندهان سپاه خود را مالک کشور و انقلاب می‌دانند و "نظام" را در اساس با سپاه و ولی فقیه تعریف می‌کنند و براین باورند که رئیس جمهور را نه مردم بلکه آندو باید برگزینند. سپاه در طی دو دهه از یک نهاد نظامی به یک نهاد عمومی تبدیل شده و بر قدرت و جامعه چنگ انداخته است. پیامدهای حضور سنگین سپاه در قدرت، اقتصاد و سایر حوزه های اجتماعی، برای کشور ما فاجعه بار است. انتشار سخنرانی فرمانده سپاه در شرایط کنونی، می‌تواند زمینه چینی برای یک اقدام کودتائی دیگر توسط فرماندهان سپاه باشد. اقدامی که بخواهد دست و پای حسن روحانی را جمع کند و برای قبضه مجلس در انتخابات آتی خیز بردارد.

هم وطن!

کودتای انتخاباتی و در آوردن احمدی نژاد از صندوق های رای، کشور ما را به وضعیت فاجعه باری سوق داد. با این وجود سازمان دهندگان کودتای انتخاباتی هم چنان قدرت را در چنگ خود گرفته اند، اما معترضین به کودتا، در حبس، حصر و تبعید به سر می‌برند. در پنجمین سالگرد کودتای انتخاباتی، لازم است برکناری فرماندهان کودتاگر، بازگشت سپاه به پادگان ها، آزادی زندانیان سیاسی، رفع حصر خانم زهرا رهنورد و آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی را به خواست عمومی تبدیل کرد و جنبش سبز را که در اعتراض به کودتای انتخاباتی شکل گرفت، تقویت نمود. سالگرد انتخابات ۱۳۸۸ و شکل گیری جنبش سبز، فرصتی است برای برآمد مشترک نیروهای متنوع جنبش سبز. لازم است که از این فرصت بهره گرفت.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۳ خرداد ۱۳۹۳ (۳ ژوئن ۲۰۱۴)

اعتراض کنشگران کارزار لگام به اعدام غلامرضا خسروی سوادجانی

اعدام غلام رضا خسروی سوادجانی در بامداد ۱۱ خرداد ۱۳۹۳ در زندان رجائی شهر موجب اعتراض و نگرانی بسیاری از فعالان سیاسی و مدنی در ایران و جهان شده است. غلامرضا خسروی در تاریخ ۸۶/۱۲/۵ در استان کرمان بازداشت و به اتهام جاسوسی در دادگاه رفسنجان محاکمه و به ۳ سال حبس تعزیری و ۲ سال حبس تعلیقی محکوم شد. با اعتراض دادستان رفسنجان نسبت به قسمت تعلیق شده ی مجازات، با استناد به سابقه ی حبس سالهای ۶۰ الی ۶۵ متهم، دادگاه تجدیدنظر سه سال حبس تعلیقی وی را به تعزیری تبدیل نمود. درفاصله ی زمانیکه پرونده در دادگاه تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار می‌گرفت، دادیار ویژه ی امنیت تهران (علی اکبرحیدری فرد) که فاقد سمت قانونی در این پرونده بود، احاله ی پرونده را از دیوانعالی کشور تقاضا نمود. این در حالی بود که قانوناً احاله در مرحله ی شروع هر پرونده امکان پذیر است، اما پرونده ی خسروی در مرحله ی تجدیدنظر و مراحل پایانی آن قرار داشت. با این روش غیرقانونی، پرونده به تهران احاله شد و خسروی با اتهام جدید محاربه (ماده ی ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی سابق) روبرو گردید و با صدور کیفرخواست، پرونده به شعبه ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران ارجاع و خسروی به اتهام محاربه محاکمه شد. علاوه بر تخلفات صورت گرفته در رسیدگی به این پرونده، با استناد به قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز، این اعدام دارای ابهامها و ایرادات قانونی جدی است. احکام اعدام صادره به استناد ماده ۱۸۶ قانون سابق بوده که به صورت کلی هوادار گروهها را نیز مشمول حکم محاربه میدانست، اما در قانون جدید صرفاً افرادی که دست به سلاح می‌برند محارب به شمار می‌آیند و مشمول احکام اعدام می‌گردند.

بنابراین با توجه به خفیف بودن قانون جدید درمورد غلامرضا خسروی به نسبت قانون سابق و مطابق بند ب ماده ۱۰ قانون لاحق، قاضی اجرای احکام موظف بوده است پیش از اجرای حکم اعدام، این تغییر را لحاظ کرده و پرونده را جهت بررسی مجدد و اعمال تخفیف به دادگاه صادر کننده حکم ارسال دارد که متأسفانه مقام مسئول نه تنها به وظیفه ی قانونی خود عمل نکرده بلکه با تعجیل در اجرای این حکم راه را برای پیگیری خانواده و وکلای مسدود نموده است.

با توجه به موارد فوق، که نشان از غیرقانونی بودن اجرای حکم اعدام غلامرضا خسروی دارد، ما اعضای کارزار لغو گام به گام اعدام (لگام) ضمن اعتراض به تداوم اجرای احکام اعدام، اعدام غلامرضا خسروی را به شدت محکوم نموده و خواهان رسیدگی به تخلفات و جرائم مقامات قضائی مسئول در این پرونده نیز هستیم.

بابک احمدی، سیمین بهبهانی، جعفر پناهی، علیرضا جباری، فریبرز رئیس دانا، نسرین ستوده، اصغر فرهادی، نرگس محمدی، فریده مرادخانی، اسماعیل مفتی زاده، محمد ملکی و محمد نوری زاد

نه به اعدام را به خواستی همگانی تبدیل کنیم

چالش "کرد"، نگاه به صحنه و مواضع ما بیانیه هیئت سیاسی- اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)



موضوع رفع ستم از مردمان کرد، معضلی است دیرینه هم در ایران ما و هم فرا کشور ما. معضلی که، در چند سال اخیر وارد مرحله حساس تری شده و ضرورت برخورد اکید همه جریان‌های سیاسی ایرانی نسبت به تحولات پیرامون آن را در دستور کار قرار داده است. با تثبیت "حکومت اقلیم کردستان" در عراق و تحرکات نوپدید برون مرزی در عملکردهای این دولت منطقه‌ای؛ با سر برآوردن کردستانی خود مختار در سوریه برای اولین بار طی تاریخ و بر زمینه بحران حاد این کشور؛ با گذر احتمالی ستیز خونین سی ساله کردهای ترکیه و دولت ترک با یکدیگر به گفتگوی ناگزیر جهت رسیدن به سطحی از مصالحه؛ نیز در ایران ما و در ابعادی محدودتر نسبت به این سه، با اعلام منشوری از سوی دولت تازه بر سر کار آمده روحانی در ایران پیرامون برخی از حقوق "اقلیت" های ملی - قومی در ایران که نمود ورشکستگی سیاست سرکوب نظام حاکم در برخورد با معضل تبعیض ملی - قومی در کشور ما است، و سرانجام بر اثر تحرکات پیرامون تشکیل کنگره کردهای چهار کشور و مجادلات و مباحثات پیرامون پیشنهادهای در آن، "چالش کرد" به عاملی بسیار جدی در سیاست گذاری منطقه‌ای و ملی فرا روئیده و اتخاذ تدابیر پیشاپیش در قبال تحولات مهم رو به وقوع حول خود را، موکداً در دستور کار جریان‌های سیاسی قرار داده است.

اعلام می‌داریم و از همه آنانی که مسئولانه به دنبال سرنوشت امر دموکراسی در منطقه خاورمیانه و ایران و کردستان ما هستند، انتظار برخورد فعال در قبال روندهای حساس و بسیار مهم مرتبط با چالش کرد را داریم.

نگاه به صحنه

۱- چالش کرد، چالشی است تاریخی و سیاسی. واقعیتی سربرآورده از دل تحولات ژئوپولیتیک ناشی از فروپاشی "امپراتوری عثمانی" و پروژه‌های آمرانه عموماً کژ و نارسای دولت - ملت سازی در منطقه از یکسو و از سوی دیگر تاریخ و تطور خود ویژه هر یک از مولفه‌های آن در کشورهای چهارگانه ایران، ترکیه، سوریه و عراق. درک درونمایه این چالش در طول تاریخ، یعنی ابراز هویت ملی و تحقق خواست خودبودگی کردی در جهت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بی توجه به هر دو روند گفته شده ناممکن است.

پدیده بسیار مهم دیگر در چالش کرد، سر برآوردن کردستان خود مختار است در سوریه بر زمینه بحران درونی - منطقه‌ای - جهانی این کشور. واقعیت اداره کرد به دست کرد و دفاع از خود در برابر هر تعرض غیرکردی

۲- چالش کرد در هر چهار کشور مزبور، پیوسته متأثر از هم بوده‌اند و کمابیش تأثیر گذار بر یکدیگر. ویژگی‌های اقلیمی و تاریخی و تفاوت‌های برخاسته از تعلقات چند سویه این چهارپاره در جغرافیاهای سیاسی متفاوت، آنها را مجزاهایی هم پیوند با هم تعریف می‌کند؛ بگونه‌ایی که جملگی آنها از یکسو در پارادیم کسب و تثبیت هویت ملی کرد اگرچه در ظرف تاریخی - سیاسی خود ویژه‌شان مشخص و قابل تبیین اند و از دیگر سو، در پیوند، اشتراک و همراهی‌شان با مبارزات دیگر ملیت‌ها در کشور معین.

۳- چالش کرد، از همان ابتدا وجهی از رقابت‌ها و تعامل‌های بین‌المللی در منطقه غرب آسیا بوده که طی چند دهه گذشته، در معادلات بین قدرتهای فرا منطقه‌ای و درون منطقه‌ای جنبه به مراتب فعال‌تری به خود گرفته است. این چالش در هر یک از کشورهای ذیربط "مسئله کرد"، الزاماً درگیر یک یا چند قدرت دولتی بوده و هست و به ناگزیر، به درجاتی مرتبط و متکی بر قدرت‌های رقیب آن دولت‌ها.

۴- تشکیل و تثبیت "حکومت اقلیم کردستان" در پی آثار دو جنگ خلیج فارس طی دو دهه گذشته، رویداد بس با اهمیتی

بود در چالش کرد که می‌تواند و می‌خواهد رقم زننده آینده چالش کرد باشد.

۵- تشکیل "حکومت اقلیم کردستان" اگرچه تاسیس خود را عموماً مدیون سقوط ساختار متمرکز مبتنی بر تبعیض ملی و مذهبی یعنی به نیروی زور خارجی ارتش امریکاست، اما بی پشتوانه تاریخی پنج دهه ایستادگی علیه تبعیض و بدون تکیه بر جنبش سازمان یافته و نیرومند کردی در عراق، برپایی چنین حکومتی ناممکن بود.

۶- تهدید گهگاهی به جدائی از دولت عمدتاً شیعی - عربی بغداد توسط "حکومت اقلیم" از یکسو، و موضوع مهم عملی داد و ستدهای خارجی آن و بویژه صدور مستقلانه نفت به ترکیه از دیگر سو، بیانگر سیاست عمومی "حکومت اقلیم" است. تاکنون، اثرگذاری عنصرکردی در سیاست عراق که از شکاف جدی شیعی - سنی بین عرب‌ها رنج می‌برد، بسی بیشتر از تأثیر مرکز بر اربیل بود. اینک اما، معادله قوا بین سه مولفه تشکیل دهنده عراق فدرال یعنی، اهل شیعه و اعراب سنی و کردها، رو به تغییر جدی در سمت واگرایی‌ها گذاشته و هر چه بیشتر وارد تنش‌های حساس تری می‌شود.

۷- در پی این مهم، چالش کرد در جغرافیای سیاسی ترکیه نیز وارد فاز بالاتری شده و ناسیونالیسم دولتی ترک در پی نود سال انکار محض هویت کردی در این کشور، در قبال جنبش هویت خواهی به رهبری پ.کا.کا، عقب‌نشینی‌هایی کرده است. ۲۰ میلیون "ترک کوهی" در این کشور، اکنون دیگر نام خود دارند؛ کرد. توسل ناگزیر دولت ترک به مذاکره با پ.کا.کا، نقطه عطف بزرگی است.

ابراز، کسب و تثبیت هویت کردی، اساساً و جوهرراً در مقوله حقوق بشری می‌گنجد. ما از جایگاه چپ دمکرات، نفی و نقض حقوق ملی کرد توسط هر نوع ملی‌گرایی دیگر را رد می‌کنیم

۸- روند مذاکره دولت ترکیه با پ.کا.کا، دعوت چندی پیش اردوغان از بارزانی رئیس "اقلیم" به دیار بکر - مرکز تاریخی منطقه کردنشین - و حضور مشترک این دو در تجمع ده‌ها هزار کردی که شنونده مستقیم آوازه خوانان معروف سمبل کردستان: "شوان" و "تاتلی‌سس" بودند، نوعی از اعتراف بود به حقیقت هویت کردی توسط غدارترین منکر تاریخی کرد. ادامه در صفحه ۵

چالش کرد در هر چهار کشور مزبور، پیوسته متأثر از هم بوده‌اند و کمابیش تأثیر گذار بر یکدیگر. ویژگی‌های اقلیمی و تاریخی و تفاوت‌های برخاسته از تعلقات چند سویه این چهارپاره در جغرافیاهای سیاسی متفاوت، آنها را مجزاهایی هم پیوند با هم تعریف می‌کند

در عمل به همین اقتضاء سیاسی بود که هیئت سیاسی - اجرایی سازمان، از چندی پیش با بررسی روندهای سیاسی مربوطه و جهت اتخاذ موضع نسبت به آنها کوشید تا در پی بهره‌گیری از بیشترین اراده سازمانی در این زمینه، دیدگاه خود در این زمینه را روشن کند. اینک، در نتیجه تدابیر صورت گرفته و اقدامات ناظر بر آن، با نظرداشتن اطلاعات تاکنونی ما، ما نگاه و موضع خود در قبال این چالش را طی این بیانیه

چالش کرد ...

ادامه از صفحه ۴

۹- پدیده بسیار مهم دیگر در چالش کرد، سر برآوردن کردستان خود مختار است در سوریه بر زمینه بحران درونی - منطقه‌ای - جهانی این کشور. واقعیت اداره کرد به دست کرد و دفاع از خود در برابر هر تعرض غیرکردی، کردهای سوریه در پی ناخیزی تاریخی، اکنون در مبارزه تاریخی کرد نقش یافته‌اند.

همه فراست سیاسی در این خواهد بود که حل دمکراتیک مسکله کرد بر بستر واقعیت‌های تاریخی - سیاسی و محاسبه توازن قوا در هر یک از کشورهای چهارگانه پیش برده شود

۱۰- اگرچه موقعیت کردستان خودمختار در سوریه هنوز از ثبات جدی برخوردار نیست و سرنوشت آن فعلاً درگرو نتایج تحولات این کشور است، اما تاریخ کرد بر بستر گرایش تاریخی آن، نشان می‌دهد که هر عروج به موقعیت " خود حکومتی" کردی ولو منجر به شکست، رهتوشه و پشتوانه حرکت بعدی می‌شود. به این اعتبار، شاید که عمده پیروز سیاسی بحران سوریه - این تراژدی انسانی بزرگ- کردها باشند.

۱۱- جمهوری اسلامی همانند آن سه قدرت مرکزی دیگر، همواره سرکوبگر کردهای کشورش بوده و همزمان، اینجا و آنجا حامی مصلحتی کردهائی از آن سه کشور به مقتضی سیاست‌های منطقه‌ای خویش؛ پس مانند آن سه دیگر، حساس نسبت به تحولات جاری حول چالش کرد. آرایه منشور از سوی "روحانی" در قبال تبعیضات قومی در ایران را، اساساً و مقدماتاً می‌باید که از چنین منطری دید و فهمید.

۱۲- آرایه منشور از سوی آقای روحانی پیرامون توجه به "معضلات قومی و مذهبی" در ایران طی کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری، صرفنظر از کسب رای در این مناطق همواره رنجور از تبعیض مرکز، اساساً در راستای ایفای نقشی قوی‌تر جمهوری اسلامی است در رقابت‌های منطقه‌ای و نیز دفع خطر از حاکمیت ج.ا.ا. پس، می‌تواند عمدتاً رویکردی برون مرزی فهم شود تا تصمیمی درون مرزی.

۱۳- تدارک کنگره ملی کرد در اربیل "اقلیم"، واقعه‌ای است بارز در چنین شرایطی. کنگره‌ائی به این نام پیش از این نیز توسط پ.کا.کا در اروپا برپا شد، جلسه تدارکاتی این یکی اما در

قلب مناطق کرد نشین کشورها و با طیفی گسترده از کردها تشکیل شد.

۱۴- سرنوشت کنگره ملی کرد و تداوم آن را حل مسئله اعمال هژمونی کدامین از دو جریان بر آن ("اقلیم" یا پ.کا.کا) و نیز برآیند تحولات منطقه سراسر تنش آلود ما است که رقم خواهد زد. دو نیروی اصلی کنگره ملی کرد، با آنکه در منازعات و رقابت‌های سیاسی منطقه عموماً هم صف نیستند، اما چنین افتراق سیاسی مهمی نیز مانع اشتراک آنان در برآمد کردی‌شان نشده است.

۱۵- همه پنج جریان مشتق و منشعب از دو حزب دیرینه سال کرد ایرانی - حزب دمکرات و کومله - سهیم این کنفرانس مقدماتی بودند و جزو تدارک کنندگان کنگره. از لحاظ موضع گیری‌های عمومی نیز، هم پیوندند با "اقلیم"، اما برخی جریان‌های کردی و نیز کردهای غیر متحزب قسمماً متشکل در نهادهای مدنی، دور زده شدند.

به باور ما حل دمکراتیک مسئله کرد و پاسخگونی به مطالبات کردها در هر چهار کشور، تابعی است از واقعیت تاریخی - سیاسی هر یک از این کشورها و بطور کلی اوضاع منطقه خاورمیانه، که در نظرنگرفتن آنها نه تنها مضر بل ماجراجونی مهلکی است علیه همگان

مواضع ما

۱- ما واقعیت چالش کرد در چهار کشور مزبور را در حقیقت ملی آن می‌فهمیم و بر محق بودن آن تاکید داریم. ابراز، کسب و تثبیت هویت کردی، اساساً و جوهرراً در مقوله حقوق بشری می‌گنجد. ما از جایگاه چپ دمکرات، نفی و نقض حقوق ملی کرد توسط هر نوع ملی‌گرایی دیگر را رد می‌کنیم.

۲- به باور ما حل دمکراتیک مسئله کرد و پاسخگونی به مطالبات کردها در هر چهار کشور، تابعی است از واقعیت تاریخی - سیاسی هر یک از این کشورها و بطور کلی اوضاع منطقه خاورمیانه، که در نظرنگرفتن آنها نه تنها مضر بل ماجراجونی مهلکی است علیه همگان. حل دمکراتیک مسئله کرد در منطقه، همانا از انواع "فدرال"ها، "خود مختاری‌ها" و دیگر اشکال خواهد گذشت و روند دمکراتیزه شدن دولت‌ها در هر کدام از این کشورها، عامل مهمی هم در به ثمر رسیدن خودبودگی کردی و هم نوع و چگونگی آنست.

۳- همه فراست سیاسی در این خواهد بود که حل دمکراتیک مسکله کرد بر بستر واقعیت‌های تاریخی - سیاسی و محاسبه توازن قوا در هر یک از کشورهای چهارگانه پیش برده شود. ما از تحقق نزدیک‌ترین مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بین کردهای چهار کشور دفاع می‌نمائیم و به این امید که چنین مناسباتی بتواند حلقه نافذی برای صلح در منطقه شود و موجبی

برای همگرایی اقتصادی و فرهنگی در این جغرافیای پر تنش باشد.

۴- برگزاری کنگره ملی کرد به عنوان ارگان همبستگی بین کردهای چهار کشور در مبارزه هر یک از آنان برای آزادی و دمکراسی در کشورهای چهارگانه و نیز عاملی در جهت برقراری و گسترش مناسبات دمکراتیک و صلح آمیز در منطقه، اقدام مثبتی است. این کنگره، گرچه اساساً کردی است ولی مشخصاً مرتبط است با سرنوشت همه مردمان این منطقه در امر دمکراسی و توسعه اجتماعی.

۵- مناسبات تاریخی کردها با دولت‌های منکر و یا سرکوبگر حق کرد، مقدماتاً باید بر مبارزه آنها بر سر دمکراسی در کشور و کسب حقوق دمکراتیک ملی استوار باشد که چنین نیز هست. در همین راستا از هر سطح از عقب نشینی‌های دولت‌های تبعیض‌گر و سرکوب کننده کردها می‌توان استقبال کرد و از هر پیشنهاد ولو کوچک برای تعامل، می‌باید که هشیارانه سود جست.

۶- منائر از واقعیت‌های تاریخی شکل گرفته در هر چهار کشور و نیز همبستگی‌های همه سویه کردها با دیگر مولفه‌های اتنیکی هم میهن‌شان، مبارزه برای تحقق حقوق دمکراتیک کرد، از هم پیوندی ناگزیران با مبارزه دمکراتیک سراسری در این کشورها می‌گذرد. انفرادمنشی، آفتی بزرگ خواهد بود در حق جنبش کردی. جنبش کردی تنها در پارادیم دمکراسی خواهی است که کامیاب خواهد شد.

۷- لازمه موفقیت جنبش کرد در درون مرز هر کشور کردنشین، وحدت نیروهای آن است. چارپاره کردی در جغرافیاهای سیاسی متفاوت، چندگانه و دارای رنگارنگی اجتماعی و تنوعات سیاسی است. چالش کرد برای ابراز هویت کردی همان اندازه واقعیت دارد که رشد ناهمسانی‌های اقتصادی - اجتماعی و فکری - فرهنگی در درون آن. تأمین همبستگی بین کردهای چهار کشور، تنها به شرط پذیرش تفاوت‌ها بین آنهاست که امکان پذیر است.

۸- جنبش کرد از برآمدهای عشیره‌ائی با خصلت ملی‌گرائی در اواخر قرن نوزدهم آغاز یافت، در ادامه اما متحزب شد و مدرن، و امروزه، جنبشی است هم سیاسی و هم مدنی. در محدوده‌های محلی شروع شد و حال به عنصری در معادلات بین‌المللی و منطقه‌ائی فراروئیده است. موفقیت آن، در حرکت همزمان سیاسی - مدنی آنست و در تلفیق آن با تحركات بین‌المللی و دیپلماسی.

۹- جنبش کرد ایرانی، منشور دولت روحانی را باید فرصتی بداند برای گفتمان‌سازی پیرامون حقانیت حقوق ملی کرد. منشور صادره، ورودی است همچنان و هنوز امنیتی در جمهوری اسلامی به موضوع ملی - قومی در ایران، اگرچه با اعلام مخالفت صریح با این نوع نگاه؛ بیانی عریان از تناقض خاص حکومتی که، هم تبعیض می‌ورزد و هم نگران از عوارض آنست. برای نضج حرکت مدنی باید از همین نیز بهره برد.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

بیستم خرداد ماه ۱۳۹۲ (۱۰ ژوئن ۲۰۱۴)

فرمانده سپاه: ما انتخابات را مهندسی کردیم!

احمد فرهادی

فشرده‌گی تحسین برانگیزی در ۳۲۱ ثانیه به گزارش ۹ مورد و طرح ۴ معما می‌پردازد. او گزارش می‌دهد ارزیابی همه این بود که حتما انتخابات دومرحله‌ای می‌شود و احتمال دارد جامعه، بی‌اعتنا به خط قرمز، آقای موسوی را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کند.

سپاه و بسیج باید از رئیس جمهور شدن آقای موسوی جلوگیری می‌کردند و جلوگیری کردند و برای پیشبرد کار خود ارتباطات ستادهای انتخاباتی را قطع و کارهای مهم آنها را دستگیر نمودند.

اتفاقی که افتاد اعتراض بسیاری از خودی‌ها را برانگیخت در حالی که آقای خامنه‌ای از آن حمایت کرد و با چراغ سبز او، سپاه و بسیج تظاهرات آرام مردم معترض به اتفاقی که افتاده بود را سرکوب کردند.

او همزمان مخاطبانش را درگیر این پرسش می‌کند که منظور از «حسابی تنور انتخابات داغ شد» چیست.

آیا نظر بر تلقین این امر است که برای آماده کردن مقدمات اتفاقی که افتاده برنامه‌ریزی شده بود که عمدا تنور انتخابات داغ شود؟

یا نظر بر ایجاد بار منفی از انتخابات در ذهن رای دهندگان و ناامید کردن آنها از هر انتخاباتی است؟

پرسش دیگری که از خلال صحبت می‌تواند به ذهن مخاطب متبادر شود این است که کی (چه کسی یا کسانی) مسئولیت جلوگیری از رئیس جمهور شدن آقای موسوی را به سپاه و بسیج سپرده بود. "حضرت آقا؟" "بیت رهبری؟" یا خود سپاه؟

همچنین این پرسش پیش می‌آید که منظور سردار از اشاره بسیار معنادار «توی این خطبه‌ها مشخص بود که حضرت آقا حتما موضع می‌گیرند» چیست. آیا می‌خواهد بگوید پیشتر هماهنگی صورت گرفته بود؟ یا می‌خواهد القاء کند که به "حضرت آقا" خط داده شده بود که حتما باید موضع بگیرد؟

یعنی سپاه و بسیج می‌بایستی دخالت می‌کردند و مزاحم آنها می‌شدند تا آنها نتوانند کارشان را انجام دهند و مردم را به شرکت در انتخابات و رای دادن به آقایان کروبی و موسوی دعوت کنند

باری معمای بزرگ، چگونگی مقابله با شیب نگران کننده‌ای است که بنا به ارزیابی همه حضرات می‌رفت خط قرمز را بی‌اعتبار کند. اتفاقی که افتاد و شیب خطرناک را خنثی کرد، ...

ادامه در صفحه ۷

آنها می‌شدند تا آنها نتوانند کارشان را انجام دهند و مردم را به شرکت در انتخابات و رای دادن به آقایان کروبی و موسوی دعوت کنند.

اتفاقی افتاده و خیلی از خودی‌ها به آن معترضند:

هنوز خیلی از مسئولین، خواص و علما نسبت به اتفاقی که افتاده ابهام و اعتراض دارند. معلوم می‌شود برای پیشگیری از برنده شدن آقایان کروبی و موسوی اتفاقی افتاده و هنوز هنگام سخنرانی سردار خیلی از مسئولین، خواص و علما با آن مخالف بوده و نسبت به آن اعتراض داشته‌اند. ولی اشاره‌ای به خود آن اتفاق نمی‌شود.

چراغ سبز "حضرت آقا" برای مقابله با تظاهرات آرام:

"حضرت آقا" مطابق انتظار در خطبه‌های نماز جمعه (منظور نماز جمعه ۲۹ خرداد، یک هفته پس از رای‌گیری است) موضع گرفت و بحث اعتراضات و تظاهرات خیابانی را نهی و تبعاتش را به عهده معترضان گذاشت و بعد از آن دیگر طبیعی بود که ما نباید بگذاریم حتی این تظاهرات به قول خودشان آرام هم انجام بگیرد

اقدامات سپاه و ابواب جمعی:

دو اقدام بسیار اساسی و استراتژیک برای جمع کردن این ماجرا، یکی دستگیری‌های گسترده کارهای مهم ستادهای انتخاباتی توسط دستگاه‌های امنیتی و سپاه، و دیگری مقابله گسترده سپاه و بسیج و نیروهای مردمی بسیج و نیروهای انتظامی و امنیتی با تظاهرات معترضین، به اضافه قطع ارتباطات شبکه‌های اینترنتی و موبایل و اس-ام-اس و ایجاد اختلال در آنها، و همچنین موقتی نبودن دستگیری‌ها، تاثیر بسیار زیادی در ایجاد نگرانی در ستاد آقای موسوی و به هم ریختگی برنامه آنها داشت و اینها جا زدند.

پرسش دیگری که از خلال صحبت می‌تواند به ذهن مخاطب متبادر شود این است که کی (چه کسی یا کسانی) مسئولیت جلوگیری از رئیس جمهور شدن آقای موسوی را به سپاه و بسیج سپرده بود. "حضرت آقا؟" "بیت رهبری؟" یا خود سپاه؟

معمای بزرگ

سخنرانی فرمانده سپاه به لحاظ ساختار مانند یک دستورالعمل نظامی است و با

انتشار ویدیوی سخنرانی سردار جعفری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، که احتمالا چند ماهی پس از کودتای خرداد ۸۸ ایراد شده، یکی از ارزشمندترین خدمات آقای نوری‌زاد به مردم ایران است از کودتا به این سو.

از فرصت بهره می‌گیرم و بار دیگر از این هموطن آزادی‌خواه سپاسگزاری می‌کنم. نخست نگاهی داشته باشیم به محورهای مهم سخنرانی. عین متن سخنرانی، که از روی نوار پیاده کرده‌ام، زیر [پانویس ۱] آمده است.

خط قرمز: خط قرمز نیروهای انقلاب در انتخابات ریاست جمهوری دهم روی کار آمدن مجدد دوم خردادی‌ها بود. نام بردن مستقیم از ستاد آقای موسوی در پایان صحبت معلوم می‌کند مصداق مشخص خط قرمز سردار جعفری و همفکرانش این بوده که آقای موسوی به هیچ وجه نمی‌بایستی برنده انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ شود.

اینکه از آقای کروبی نام برده نشده قطعا به این دلیل است که رای آقای موسوی بیشتر از او ارزیابی می‌شده، وگرنه مطمئنا خط قرمز این بوده که هیچ‌کدام از آن دو به هیچ وجه نمی‌بایستی برنده انتخابات شوند.

اتفاقی که افتاد اعتراض بسیاری از خودی‌ها را برانگیخت در حالی که آقای خامنه‌ای از آن حمایت کرد و با چراغ سبز او، سپاه و بسیج تظاهرات آرام مردم معترض به اتفاقی که افتاده بود را سرکوب کردند

شیب نگران کننده:

شیب نگران کننده بود، همه (فرمانده سپاه و همفکرانش) تحلیل می‌کردند اگر همین روند ادامه پیدا کند (یعنی اگر کاری صورت نگیرد) حتما انتخابات دو مرحله‌ای می‌شود و در مرحله دوم هم معلوم نیست نتیجه چه باشد. یعنی ارزیابی می‌کرده‌اند جامعه در انتخابات از خط قرمز خواهد گذشت و ممکن است آقای موسوی برنده انتخابات شود.

لزوم دخالت سپاه و بسیج:

اگر سپاه و بسیج به اصرار آنها (یعنی آقایان کروبی و موسوی و تیم‌های انتخاباتی‌شان) تن می‌دادند و در انتخابات دخالت نمی‌کردند و مزاحمتی برای آنها نداشتند، آنها می‌توانستند کار خودشان را انجام بدهند. یعنی سپاه و بسیج می‌بایستی دخالت می‌کردند و مزاحم

آری سپاه حق ما را دزدکی زیر پا نمی‌گذارد، آشکارا به ما می‌گوید حقی را که همین قانون اساسی متناقض برای شما قائل شده زیر پا گذاشته‌ام. این تأیید آشکار حامل این پیام خطرناک است که سپاه هرگاه لازم بداند حق هر کسی را زیر پا خواهد گذاشت، آن هم نه پنهانی بلکه آشکارا.

آیا ویدیو عامدانه علنی شده؟

نمایش قدرت و تفختری که در سخنرانی موج می‌زند این شک را برمی‌انگیزد که شاید سردار جعفری، برای اینکه آشکارا نشان دهد امروز هم در هنگامه تشدید درگیری‌های راس حاکمیت همانند هنگام ایراد سخنرانی می‌اندیشد و طبعاً سپاه را نیز در راستای همان پندار فرماندهی خواهد کرد، خود اشاره کرده نوار در اختیار آقای نوری‌زاد قرار گیرد، با علم به اینکه او قطعاً آن را منتشر می‌کند.

اگر این درست باشد آیا نباید نگران خط قرمزی و اقدامی دیگر برای تحمیل آن به کشور در شرایط امروزی از سوی سپاه بود؟

مگر شیب نگران کننده همان آرای مردم در درون صندوق‌ها نبود که بنا تحلیل همه حضرات حتما انتخابات را دو مرحله‌ای می‌کرد؟ هنگامی که «تو مرحله دوم هم معلوم نیست که نتیجه به چه شکلی بشود» چرا باید اجازه می‌دادند انتخابات دو مرحله‌ای شود؟

آیا سرداران از عدم قاطعیت "حضرت آقا" عصبانی شده‌اند و با ایجاد امکان بازبخش سخنرانی برای او خط و نشان می‌کشند؟ آیا آنها می‌پندارند دوره غیرمستقیم بودن منبع مشروعیت قانونی قدرت سپاه و ناچاری توسل به اختیارات قانونی "ولی فقیه" سپری شده و زمان تکیه آشکار بر اریکه قدرت فرا رسیده است؟ اگر چنین باشد شاید در اعتراض به این پندار و ناراضی از دایره شیطانی «قبا بردوش خامنه‌ای، قدرت در دست سپاه» [پانویس ۳] است که آقای خامنه‌ای بر سر مزار آقای خمینی دم از مردم‌سالاری می‌زند و می‌گوید:

«گردش کار در این نظام به وسیله مردم‌سالاری است، یعنی آحاد مردم نماینده مجلس را انتخاب میکنند، رئیس‌جمهور را انتخاب میکنند، وزرا را با واسطه انتخاب میکنند، خبرگان را انتخاب میکنند، رهبری را با واسطه انتخاب میکنند؛ کار، دست مردم است؛ هیچ قدرت و غلبه‌ای در مکتب امام که از تقلب و از اعمال زور حاصل شده باشد، مورد قبول نیست. ...

ادامه در صفحه ۱۲

۱۳۸۸ در مقاله‌های «خبره سری تا کی؟» و «تشتت در میان کودتاگران» توضیح داده‌ام، به این صورت بوده که آرای اعلام شده برای هر نامزد ربطی به آرای شمارش شده نداشته است.

بر پایه طرحی آماده شده می‌بایستی بین ۶۰ تا ۶۵ درصد آرا به نفع آقای احمدی‌نژاد اعلام می‌شد، بین ۳۰ تا ۳۵ درصد به نفع آقای موسوی، زیر یک درصد به نفع آقای کروبی و باقی مانده به نفع آقای رضایی.

شمارش آرا، از همان صندوق‌هایی که بخشی از آنها تقلبی بوده‌اند، تنها برای بدست آوردن جمع آرای مآخوذه در سطوح مختلف و آرایش آنها مطابق آن سید لازم بوده است.

مطابق طرح پیش‌بینی شده این دروغ را بلند و محکم و با وقاحت بیان کردند و به قول آقای موسوی بزرگی دروغ را دلیلی بر درست بودن آن جلوه دادند.

آقای خامنه‌ای گفت مگر می‌توان ۱۱ میلیون تقلب کرد.

قطع ارتباطات شبکه‌های اینترنتی و موبایل و اس-ام-اس یک روز پیش از رای‌گیری و همزمان با رای‌گیری و همچنین آغاز دستگیری گسترده کادرهای مهم ستادهای انتخاباتی همزمان با رای‌گیری، از جمله برای پیش‌برد بدون دردسر طرح اجرا شدند.

نمایش قدرت سپاه

باری از نظر من نکته اصلی این سخنرانی معما ک دور زدن شیب نگران کننده نیست. این معما و شیوه دور زدنش بسیار مهم‌اند ولی موضوع اصلی نمایش قدرت سپاه است از زبان فرمانده‌اش.

سردار جعفری چشم در چشم مردم فریاد می‌زند در امور مملکت‌داری تصمیم‌گیر اصلی سپاه است و تصمیم‌اش فراتر از رای شما مردم.

سپاه به شما می‌گوید به چه کسی باید رای دهید، به چه کسی نباید رای دهید. اگر شما به فرد نامطلوب رای دهید، سپاه شما را تنبیه می‌کند، سپاه صندوق‌های رای شما را کنار می‌گذارد، سپاه به تظاهرات شما یورش می‌آورد

او بی‌پروا ادامه می‌دهد در انتخابات ریاست جمهوری دهم سپاه رای شما را به هیچ شمرد و نادیده گرفت. فرمانده سپاه گستاخانه به ما می‌گوید سپاه برای شما خط قرمز تعیین می‌کند.

سپاه به شما می‌گوید به چه کسی باید رای دهید، به چه کسی نباید رای دهید. اگر شما به فرد نامطلوب رای دهید، سپاه شما را تنبیه می‌کند، سپاه صندوق‌های رای شما را کنار می‌گذارد، سپاه به تظاهرات شما یورش می‌آورد، سپاه افراد مورد اعتماد شما را زندانی و محصور می‌کند [پانویس ۲].

فرمانده سپاه: ما...

ادامه از صفحه ۶

که مورد مخالفت خیلی از خودی‌ها بود، کدام بود؟ کدام اقدام بود که نگذاشت خط قرمز زیر پا گذاشته شود؟

چه شد که انتخابات دو مرحله‌ای نشد؟ با کدام اقدام در همان مرحله اول از رئیس‌جمهور شدن آقای موسوی جلوگیری شد؟

مطابق طرح پیش‌بینی شده این دروغ را بلند و محکم و با وقاحت بیان کردند و به قول آقای موسوی بزرگی دروغ را دلیلی بر درست بودن آن جلوه دادند. آقای خامنه‌ای گفت مگر می‌توان ۱۱ میلیون تقلب کرد

دور زدن شیب نگران کننده

نگارنده معما را این‌گونه حل می‌کند که آنانی که خود را موظف به مقابله با شیب نگران کننده می‌دانستند، ناتوان و ناامید از وادار کردن میلیون‌ها نفر از رای دهندگان به انصراف از رای دادن به آقای موسوی، از طریق دور زدن رای‌های ریخته شده مردم به صندوق‌ها به برطرف کردن نگرانی خود پرداختند.

آنها نخواستند قبول خطر کنند و سرنوشت انتخابات را تنها به تقلب‌های معمولی از طریق سوء استفاده از امکانات دولتی که پیش از رای‌گیری برای افزایش آرای آقای احمدی‌نژاد صورت می‌گرفت و تعویض صندوق‌های واقعی با صندوق‌هایی که با اوراق غیرواقعی رای به نفع او پر شده بودند بسپارند.

آنها در کنار تقلب‌های معمولی که فراوان صورت گرفت به دور زدن صندوق‌های آرا همت گماشتند. مگر شیب نگران کننده همان آرای مردم در درون صندوق‌ها نبود که بنا تحلیل همه حضرات حتما انتخابات را دو مرحله‌ای می‌کرد؟

هنگامی که «تو مرحله دوم هم معلوم نیست که نتیجه به چه شکلی بشود» چرا باید اجازه می‌دادند انتخابات دو مرحله‌ای شود؟ برترین شاهد صحت این ادعا همین سخنرانی فرمانده سپاه است.

آیا سرداران از عدم قاطعیت "حضرت آقا" عصبانی شده‌اند و با ایجاد امکان بازبخش سخنرانی برای او خط و نشان می‌کشند؟

برای دور زدن رای مردم طرح «دروغ بزرگ» اجرا شد. مکانیسم دروغ بزرگ، همان‌گونه که در تاریخ ۷ تیر و ۸ مرداد

علیه اعدام و شکنجه در ایران

علی صمد

گردد. افزایش اعدام ها، بخصوص اعدام فعالین مدنی و سیاسی در یک سال اخیر بی تردید ریشه در نگرانی و ترس حکومت از آینده دارد. بهمین دلیل حکومت کوشش می کند با افزایش اعدام و بگیر و ببند ها و ترساندن فعالین مدنی، مانع تحرکات دمکراتیک گردد تا بتواند سلطه استبداد حاکم را حفظ نماید. اما افزایش اعدام ها و دستگیری ها نتوانسته است صدای کنشگران کشورمان را خاموش کند. فعالین کنشگران سیاسی، مدنی و فرهنگی در مناطق مختلف کشور با وجود سرکوب شدید به اشکال گوناگون ادامه دارد. مخالفت با حکم اعدام رو به افزایش است و خواست آزادی همه زندانیان سیاسی روز بروز پژواک بیشتری در میان مردم پیدا می کند.

لغو اعدام و خواست اعزام احمد شهید به ایران

در عرصه بین المللی بنا به درخواست سازمان ها و نهادهای حقوق بشری ایرانی و جهانی و نیز اپوزیسیون جمهوری اسلامی، ماموریت گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر آقای احمد شهید در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل توسط کشورهای عضو تمدید شد.

فعالیت کنشگران سیاسی، مدنی و فرهنگی در مناطق مختلف کشور با وجود سرکوب شدید به اشکال گوناگون ادامه دارد. مخالفت با حکم اعدام رو به افزایش است و خواست آزادی همه زندانیان سیاسی روز بروز پژواک بیشتری در میان مردم پیدا می کند.

با چنین تصمیمی به مسئولان حکومت ایران این پیام داده شد که باید به نقض تعهدات بین المللی خود در خصوص رعایت حقوق بشر عمل کند. جمهوری اسلامی همواره نشان داده است که با هر گونه نظارت سازمان های بین المللی در امور حقوق بشر ایران مخالف است. هر چند که نظام سعی دارد در بیرون از مرزها، چهره خود را برای مذاکره و تفاهم با غرب تقویت کند اما برعکس در داخل کشور نه تنها چهره سرکوبگرانه خود را تغییر نداده بلکه فضای امنیتی و بگیر و ببند را بیشتر از قبل افزایش داده است. در چنین وضعیتی امروز مناسب است اپوزیسیون و ...

ادامه در صفحه ۹

در عمل هیچ گونه بهبود قابل توجهی در وضعیت آزادی بیان و وضعیت حقوق بشر در ایران که روحانی وعده آنها را قبل و بعد از انتخابات داده بود، صورت نگرفته است.

یکی از دلایلی که برای توجیه عدم اجرای وعده های روحانی آورده می شود این است که گفته می شود، اولویت برنامه دولت بهبود رابطه با غرب و یافتن راه حل برای بحران هسته ای است. با این حال علیرغم توافق اولیه و موقت بر سر پروژه هسته ای، هنوز پیشرفت قابل توجهی در زمینه حقوق بشر در ایران صورت نگرفته است. این اظهارات در حالی صورت می گیرد که روند شتابان اعدام ها همچنان در جریان است و بیم آن می رود که علاوه بر محکومین عادی تعداد دیگری از فعالین سیاسی و مدنی را نیز همانگونه که در موارد متعددی شاهد بودیم شامل گردد.

روحانی اخیراً مواضع مناسبی در مورد اینترنت و کاهش کنترل بر شبکه های اجتماعی، آزادی اطلاعات و سانسور شدید، نفی اولویت خانه نشینی زنان، نقد سیاست گزینش و مرزبندی خودی و غیرخودی و ... اتخاذ کرده است. اما اتخاذ صرف موضع کافی نیست.

روحانی می بایست مطالبات توده مردمی که به تغییر در مناسبات حاکمیت با مردم امید بسته اند، توجه همه جانبه کند. آنچه ما تاکنون در عمل در عرصه حقوق بشر و آزادی ها در ایران شاهدیم کارنامه مثبتی از عملکرد دولت حسن روحانی بدست نمی دهد.

گفته می شود، اولویت برنامه دولت بهبود رابطه با غرب و یافتن راه حل برای بحران هسته ای است. با این حال علیرغم توافق اولیه و موقت بر سر پروژه هسته ای، هنوز پیشرفت قابل توجهی در زمینه حقوق بشر در ایران صورت نگرفته است

اعدام، در عین حال که مجازاتی غیر انسانی، بی رحمانه و تحقیرآمیز علیه کرامت انسانی و حقوق بشر است؛ که حق حیات را از یک انسان سلب می کند. بنا به تجربه در هر کجا که برای مجازات مجرمین عادی و یا سیاسی مورد استفاده قرار گرفته نتایج خلاف انتظاری در پی داشته است. در ایران نیز به رغم آنکه در سال های اخیر به نسبت جمعیت اش در سطح جهان بیشترین شمار اعدام ها را داشته ولی این شدت عمل نه مانع دست برداشتن مخالفین رژیم و فعالین مدنی از فعالیت سیاسی و اجتماعی گردیده و نه توانسته است مانع افزایش فزاینده جرم در جامعه

بنابر اطلاعات و گزارشات رسمی، تعداد افرادی که توسط حکومت در یک سال اخیر اعدام شده اند، نسبت به سال گذشته بطرز کم سابقه ای افزایش یافته است. انجام اعدام های پرشمار با واکنش مخالفت آمیز سازمان های مدافع حقوق بشر و عموم مردم مواجه شده و آنها خواهان توقف اعدام ها شده اند. مخالفت با اعدام ها اینک بقدری وسیع گردیده که رئیس قوه قضائیه را مجبور به عکس العمل نموده و او را بر آن داشته که به صحنه بیاید و مخالفت با اعدام را به چالش کشیدن احکام اعلام نماید. وضعیت حقوق بشر در ایران کمافی سابق نگران کننده است. در هفته ها و ماه های اخیر سرکوب نیروهای آزادیخواه و گروه های مختلف اجتماعی در مناطق مختلف کشور همچنان ادامه دارد. فعالین سیاسی و مدنی زنان، دانشجویان، کارگران، معلمان، اقلیت های مذهبی، نیروهای ملی- قومی، وکلای دادگستری، روزنامه نگاران و روشنفکران کشور توسط ارگان های امنیتی و اطلاعاتی حکومت دستگیر و روانه زندانها و شکنجه گاه های مخفی و علنی رژیم می شوند.

گرچه اعدام ها با مسئولیت و تصمیم مستقیم قوه قضائیه که زیر نظر ولی فقیه است انجام می گیرد، اما روحانی مجاز نیست که از خود سلب مسئولیت کند و در این ارتباط نقش صرفاً نظاره گر را به عهده بگیرد. او هم مسئول است و هم به حکم مسئولیتی که دارد باید برای متوقف کردن اعدام ها اقدام کند و هم می تواند بر یکه تازی قوه قضائیه لگام بزند.

روحانی اخیراً مواضع مناسبی در مورد اینترنت و کاهش کنترل بر شبکه های اجتماعی، آزادی اطلاعات و سانسور شدید، نفی اولویت خانه نشینی زنان، نقد سیاست گزینش و مرزبندی خودی و غیرخودی و ... اتخاذ کرده است. اما اتخاذ صرف موضع کافی نیست

ایران از امضاکنندگان کنوانسیون جهانی حقوق بشر است؛ اما در عمل قوانین مذکور را زیر پا می نهد. این کنوانسیون، حق حیات را برای هر انسانی برسمیت شناخته و مجازات اعدام را تجاوز به حقوق اساسی انسان اعلام نموده.

تغییر "لحن" روحانی، مثبت اما ناکافی

با این که در این اواخر "لحن" روحانی بطرز محسوسه تغییر کرده اما تاکنون

فدراسیون جهانی روزنامه نگاران خواستار آزادی روزنامه نگاران زندانی در ایران شد

نوروز : در پی بازداشت سه روزنامه نگار در دو ماه اخیر و عدم بازگشایی انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران، فدراسیون جهانی روزنامه نگاران با صدور بیانیه ای ضمن اعلام حمایت از روزنامه نگاران و انجمن صنفی، خواستار آزادی همه روزنامه نگاران زندانی در ایران شد. متن کامل این بیانیه به شرح زیر است : فدراسیون جهانی روزنامه نگاران (IFJ) در همبستگی با عضو وابسته خود، انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران (AOIJ)، از دولت ایران خواست عمل به وعده های انتخاباتی اش را با احترام به آزادی مطبوعات و آزادی تمامی روزنامه نگاران زندانی در کشور نشان دهد. برپایه گزارش انجمن سه روزنامه نگار دیگر ایرانی در ماه های اخیر زندانی شده اند، و تعداد کل روزنامه نگاران زندانی در ایران به ۲۳ روزنامه نگار رسیده است. دو روزنامه - بهار و آسمان - نیز در طی شش ماه گذشته توقیف و تعطیل شده است، در حالی که دفتر انجمن صنفی روزنامه نگاران در تهران، به رغم درخواست های مکرر از رئیس جمهور این کشور، حسن روحانی، و دولتش برای نشان دادن تعهد به آزادی رسانه ها و بازگشایی انجمن، همچنان بسته مانده است. سه روزنامه نگاری که بازداشت شده اند، در زندان اوین، در شمال غرب تهران، زندانی شده اند.

حسین نورانی نژاد، که به مدت دو سال در استرالیا مشغول به تحصیل بوده است، در اسفند ماه به ایران بازگشت و گذرنامه او موقع ورود در فرودگاه ضبط شد و سپس در یکم اردیبهشت ماه بازداشت شد. سراج الدین میردامادی که در پاریس زندگی می کرد، در مردادماه سال گذشته به ایران سفر کرد و گذرنامه اش موقع ورود در فرودگاه ضبط و ممنوع الخروج شد، و در ۲۱ اردیبهشت ماه بازداشت شد. و **صبا آذر پیک**، یک روزنامه نگار زن، در دفتر مجله ای که کار می کرد، تجارت فردا، در روز هفتم خرداد ماه بازداشت شد. جیم بوملها رئیس فدراسیون جهانی روزنامه نگاران اظهار داشت : " از زمان انتخابات سال گذشته که روحانی به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد، فدراسیون بارها و بارها از او و دولتش درخواست کرده پیام قوی ای در مورد آزادی رسانه ها در ایران با آزادی روزنامه نگاران زندانی در کشور و بازگشایی دفتر عضو وابسته ما، انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران، ارسال دارد." وی افزود: " دیگر بهانه ای نمی تواند وجود داشته باشد. زمان عمل فرارسیده است و رئیس جمهور باید عمل به وعده های انتخاباتی خود را با بازگشایی دفتر انجمن و احترام به نقش مهم روزنامه نگاران در آینده ملت ایران به خوبی نشان دهد." انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران نگرانی

عمیق خود را در رابطه با موضع اتخاذ شده توسط دولت ایران ابراز داشته است. علی مزروعی، رئیس انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران در این باره اظهار داشت : " ما امیدوار بودیم که پس از انتخابات تابستان سال گذشته و روی کار آمدن دولت جدید تغییری در وضعیت روزنامه نگاران و آزادی مطبوعات در ایران بوجود آید." وی افزود : " متأسفانه سیستم قضایی در ایران هنوز هم مخالف آزادی مطبوعات است و در برابر بازگشایی دفتر انجمن مقاومت می کند. ما از مقامات مسئول درخواست داریم به به آزادی مطبوعات احترام بگذارند، همه روزنامه نگاران بازداشتی و زندانی را آزاد کنند، و دفتر انجمن را بازگشایی کنند تا بتواند وظائف صنفی اش را انجام دهد و از حقوق صنفی اعضا حمایت و پشتیبانی نماید." بٹ کوستا، دبیرکل فدراسیون جهانی روزنامه نگاران، با اعلام حمایت کامل فدراسیون از روزنامه نگاران و انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران در این باره گفت : " ما از سیستم قضایی ایران می خواهیم در انجام مسئولیت خود را نسبت به رعایت حقوق اساسی بشر، که در قانون اساسی ایران نیز تضمین شده است، احترام بگذارد و همه روزنامه نگاران را که در ایران زندان اند، آزاد کند."

منبع: پیک ایران

علیه اعدام و ...

ادامه از صفحه ۸

فعالین عرصه مدنی در داخل و خارج از کشور یکصدا خواهان اعزام آقای احمد شهید برای بازدید از زندانها و ملاقات با زندانیان شوند.

بدیهی است که جایگاه فعالیت کنشگران مدنی و اجتماعی در بهبود و محافظت از حقوق بشر در ایران بسیار مهم و دارای اهمیت است. امروز چون گذشته دفاع همه جانبه از مطالبات به حق کنشگران کشورمان و بویژه زندانیان سیاسی- عقیدتی که بجرم آزادیخواهی و آزاداندیشی در حال گذراندن روزهای عمر خویش در زندان های جمهوری اسلامی هستند ؛ و یا در سلول های مرگ در انتظار اعدام بسر می برند از اولویت نخست تمامی مدافعان دموکراسی، آزادی و حقوق بشر در ایران است.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اسناد و مواضعش بارها اعلام کرده است که مجازات اعدام را عملی ضد بشری و انجام آنرا شایسته جامعه انسانی نمی داند.

ما مخالف حذف زندگی در هر وضعیتی هستیم و بدون هیچ شبهه ای برای لغو آن در ایران و جهان فعالیت می کنیم. ما از مواد سه و پنج اعلامیه جهانی حقوق بشر، که مجازات اعدام را تجاوز به حقوق بنیادی انسان می داند، حمایت همه جانبه می کنیم.

در مبارزه برای لغو حکم اعدام، توقف شکنجه و آزار و اذیت زندانیان، و آزادی همه زندانیان سیاسی در ایران، لازم است نیروهای آزادیخواه با هر گرایشی و نگرشی در این کارزار، دست همکاری به یکدیگر در جهت فعالیت مشترک دهند. ما می توانیم امکانات، ظرفیتها و نیروهایمان را در عرصه های انسانی و حقوق بشری متمرکز کنیم تا صدایمان بهتر و بیشتر به گوش مردم کشورمان و جهانیان برسد.

اعدام همواره به عنوان یکی از شاخصهای مهم نقض حقوق بشر در ایران و جهان مطرح است. بنابر این مبارزه برای لغو کامل احکام اعدام و شکنجه و برای آزادی تمام زندانیان سیاسی فقط با همراهی همه گروه های سیاسی، اجتماعی و مدنی دموکراتیک امکانپذیر خواهد شد. برای پیشبرد چنین امری، همکاری ها و

و فعالیت های مشترک بر اساس حداقل ها برای حمایت از کنشگران مدنی و سیاسی جنبش دموکراتیک و آزادیخواهانه کشورمان، نیاز لحظه می باشد. به این نیاز امروز پاسخگو باشیم.

بولتن کارگری شماره ۳۴ منتشر شد

تحلیل هفته : افزایش اعتراض و اعتصاب ها، تحول کیفی در مبارزه طبقه کارگر

از تجارب دیگران : واقعیت ها زندگی طبقه کارگر در بریتانیا نئولیبرال (قسمت اول)

اخبار خارجی : ۱۰ تن در انفجار معدن چین کشته شدند

اعتصاب کارگران راه آهن فرانسه
اعتصاب رانندگان تاکسی، در چند شهر اروپایی

اخبار داخل : اعتصاب ۵ هزار کارگر شرکت سنگ آهن مرکزی

تجمع کارگران خباز سندج و حومه در برابر فرمانداری

...و

www.kar-online.com

کارگران علیه خصوصی سازی صادق کار

در نتیجه، با اطمینان می‌توان گفت که اکثر آنچه به نام خصوصی سازی تاکنون صورت گرفته، خلاف قانون اساسی موجود هستند و نهادهایی که در این کار نقش داشته و دارند، نهادهای فاقد مشروعیت دمکراتیک هستند و اصولاً تصمیم‌گیری در مورد واگذار کردن مایملک عمومی به بخش خصوصی، در شرایط استبدادی که نه احزاب دگراندیش و اتحادیه‌های کارگری واقعی اجازه‌ی فعالیت دارند و نه انتخابات آزاد دست و نه آزادی رسانه‌ای وجود دارد، فاقد پایه‌ی حقوقی است. باید مانند کارگران شرکت سنگ آهن بافق، بنا به دلایل گفته شده، با این روند مخرب مقابله کرد.

آنچه به نام خصوصی سازی تاکنون صورت گرفته، خلاف قانون اساسی موجود هستند و نهادهایی که در این کار نقش داشته و دارند، نهادهای فاقد مشروعیت دمکراتیک هستند

مسلم است که کارگر در هر شرایطی، آنچه برایش اولویت دارد، پذیرش و رعایت حقوق سندیکایی‌اش توسط کارفرما، اعم از خصوصی یا دولتی، در هر حال و شرایطی است و تا زمانی که آن را به دست نیآورد، از پای نخواهد نشست.

همین تحصن ۱۹ روزه‌ی کارگران شرکت سنگ آهن، اعتصاب کارگران کارخانه‌ی پروفیل ساوه، تجمع اعتراضی کارگران ایران‌تایر، اعتصاب کارگران قطار شهری اهواز و اعتصابات و اعتراضات متعدد دیگر که هم‌اکنون در جریانند، اعتصاب غذای رضا شهابی در زندان، نوشتن نامه و شکایت اتحادیه‌ی آزاد کارگران از بازداشت جعفر عظیمزاده، نوشتن خطابه‌ی شاهرخ زمانی و کارگران زندانی به کارگران و سازمان بین‌المللی کار، خطابه‌ی داوود رضوی به سندیکاهای فرانسه، حضور احمد نجاتی در سمینار سندیکایی در پاریس، حضور و تظاهرات کارگران تبعیدی و اتحادیه‌های کارگری در مقابل سازمان بین‌المللی کار، همه‌ی این‌ها که تنها بخشی از مبارزات کارگران ایران را در شرایط اختناق شامل می‌شود، دلالت بر این عزم و اراده‌ی خلل‌ناپذیر دارد. این اراده را هیچ‌کس نمی‌تواند بشکند. ما در این نبرد نابرابر قطعاً در نهایت پیروز خواهیم شد.

از زمانی که واگذاری واحدهای تولیدی، معدنی، کشاورزی و خدماتی دولتی و عمومی، به بهانه‌ی ضرردهی بخش عمومی، زیر لوای خصوصی‌سازی، چند برابر زیر قیمت واقعی‌شان از طریق رانت به افراد وابسته به حکومت شروع شد و هزاران مؤسسه طی زدوبندهای پشت پرده به تاراج رفتند و صاحبان جدید یک شبه، میلیارد شدند، کارگرانی که شاهد این غارت‌گری‌ها و زورگویی‌ها و حق‌کشی‌های صاحبان جدید بودند و می‌دیدند که اربابان جدید کوچک‌ترین حق و حقوقی برای کارگر قائل نمی‌شوند و با کارگر مانند برده رفتار می‌کنند، به مخالفت با خصوصی‌سازی برخاستند و این مخالفت به یکی از مطالبات اصلی کارگران تبدیل شد. به این اعتبار می‌توان گفت که مخالفت کارگران با خصوصی‌سازی عمدتاً به سه دلیل که ناشی از تجربه‌ی عملی کارگران است، صورت می‌گیرد:

دلیل نخست، همان‌طور که در بالا اشاره شد، عدم پذیرش و رعایت حقوق سندیکایی کارگران توسط بخش خصوصی و تحمیل شرایط بردگی نوین به کارگران در واحدهایی است که بیشتر از کارخانه، به اردوگاه اسیران جنگی دشمن شباهت دارد.

دلیل دوم مخالفت کارگران، واگذاری مفت و مجانی اکثر این واحدها به منسوبین مسئولین حکومتی و به آقازاده‌های مفت‌خور و یا به عبارتی کاخ‌نشینان تازه به دوران رسیده است که کوچک‌ترین سهمی در ایجاد آنها نداشته و ندارند.

در واقع می‌توان به جرأت ادعا کرد که کارگران بدین خاطر در صف مقدم مبارزه با فساد اقتصادی و تاراج ثروت‌های عمومی جامعه قرار دارند و همان‌طور که در گزارش مربوط به علل تحصن کارگران شرکت سنگ آهن بافق آمده، کارگران می‌خواهند ارزش اضافی تولید شده در این واحد بزرگ معدنی پرسود و با آینده به جای این‌که به جیب پولدارها و دلال‌های حکومتی و عوامل استبداد برود، خرج نیازهای مردم شهر و آبادانی و توسعه‌ی آن و معالجه‌ی بیمارانی شود که سلامتی‌شان را به خاطر آلودگی صنعتی و ایجاد ارزش افزوده از دست می‌دهند.

و دلیل سوم مخالفت کارگران با خصوصی‌سازی آن است که می‌بینند ماشین‌آلات تولیدی و زمین‌های بخش بزرگی از واحدهای تولیدی، پس از واگذاری، تفکیک و فروخته می‌شوند و از گردونه‌ی تولید خارج می‌شوند و کارگران آنها به شکل دسته‌جمعی اخراج و به حال خود رها می‌شوند. از سوی دیگر، دولت‌ها، حتی آن‌هایی‌شان که عناوین پرطمطراقی مانند «قانون‌مدار، راست‌گو، عدالت‌خواه و...» را بر خود نهاده‌اند، بدون توجه به جایگاه و سهم هر یک از بخش‌های اقتصاد عمومی تعاونی و خصوصی در قانون اساسی موجود، هرگاه که قانون را مانع کار و منافع‌شان می‌بینند، به راحتی آن را زیر پا می‌نهند و تلاش می‌کنند سیاست خصوصی‌سازی بی‌حساب و کتاب و مرز را بدون توجه به پی‌آمدهای آن به هر قیمتی پیش ببرند.

مطابق گزارش‌هایی که در ۱۴ خرداد در خبرگزاری کار ایران «ایلنا» منتشر شده، تحصن ۲۵۰۰ کارگر شاغل در «شرکت سنگ آهن مرکزی بافق» در اعتراض به خصوصی‌سازی این معدن که ۱۹ روز پیش شروع گردید، به دلیل عدم اطمینان کارگران از انصراف مقامات دولتی استان یزد از فروش ۲۸/۵ درصد از سهام این واحد بزرگ تولیدی، تاکنون ادامه یافته است. محمد عباسی بافقی، سخنگوی شورای اسلامی شهر بافق، طی مصاحبه‌ای که در این ارتباط با ایلنا انجام داده، در مورد علت تداوم تحصن کارگران که از ۲۷ اردیبهشت آغاز گردید، گفته است: «...مقامات مسئول تاکنون اقدامی برای لغو این واگذاری انجام ندادند و به نظر می‌رسد در حال وقت‌کشی به قصد انصراف کارگران از ادامه‌ی اعتراض صنفی هستند».

به گفته‌ی عباسی بافقی، کارگران معترض معتقدند این ۲۸/۵ درصد از سهام شرکت سنگ آهن مرکز شهرستان بافق باید همچنان دولتی بماند و سود آن به توسعه‌ی این شهرستان محروم اختصاص یابد، یا آن‌که به شرکت تعاونی توسعه‌ی شهرستان بافق که از حضور حداقل نیم‌درصد از جمعیت شهرستان تشکیل شده است، واگذار شود.

سخنگوی شورای اسلامی شهر بافق، با اشاره به عوارض نامطلوب معادن شهرستان بافق بر مردم این شهرستان، نظیر شیوع هپاتیت و سرطان و اشاره به محرومیت‌های این منطقه از جاده‌های مناسب، گازکشی و... خواستار تضمین خوراک کارخانه‌های احداث شده یا در دست احداث پیرامون شرکت سنگ آهن مرکزی برای انجام مراحل صفر تا ۱۰۰ فرآوری سنگ‌های استخراجی به قصد توسعه‌ی شهرستان بافق شد. به گفته‌ی عباسی بافقی، تضمین امنیت شغلی و ارتقای سطح استخدامی، از دیگر مطالبات کارگران معترض شرکت سنگ آهن مرکزی بافق است.

دلیل دوم مخالفت کارگران، واگذاری مفت و مجانی اکثر این واحدها به منسوبین مسئولین حکومتی و به آقازاده‌های مفت‌خور و یا به عبارتی کاخ‌نشینان تازه به دوران رسیده است که کوچک‌ترین سهمی در ایجاد آنها نداشته و ندارند

این اولین بار نیست که کارگران یک واحد تولیدی علیه خصوصی‌سازی اعتراض و اعتصاب می‌کنند.

جمهوری و دموکراسی مورد نظر ما نادر عصاره

سیاسی جلوگیری نماید و به برآمد نیروهای دموکراسی خواه کمک رساند. این هدف، جدایی ساختار دولت از نهاد های روحانیت و دین محور و نفی رژیم ولایت فقیه را نیز در بر دارد. البته در تعیین چنین هدفی، توافقات اصلی دیگر پیش زمینه است. این توافقات به اپوزیسیون دموکراتیک چهره روشنی می دهند. پایبندی به منشور جهانی حقوق بشر، استقلال اپوزیسیون دموکراتیک از حکومت اسلامی، رقابت پذیری، توانایی ائتلاف و رعایت قواعد بازی دموکراتیک ویژگی های ایدئولوژیک و رفتاری اپوزیسیونی هستند که توانائی گذر از مطلقیت و خودکامگی حکومتی و ایجاد و تحکیم پایه های دموکراسی را دارد. این پایه ها عبارتند از پای بندی به رعایت قواعد، رویه ها، نهادها و ارزش های دموکراتیک بخصوص رقابت و مشارکت سیاسی در دراز مدت. علاوه بر اپوزیسیون نیرومند دموکراتیک، عوامل دیگری نیز در ایجاد و تحکیم پایه های دموکراسی در جامعه آتی نقش دارند که می توانند مورد توافق قرار گیرند: شایسته سالاری و برش در حکومت دموکراتیک در حل مسائل اقتصادی، ساختاری، غیر سیاسی شدن نهادهای نظامی، نیرومندی جامعه مدنی شکل ها و سازمان ها در آن و خود بنیادی و استقلال اپوزیسیون دموکراتیک، ضمن داشتن مناسبات با افکار عمومی کشورهای دیگر.

۲- تنها جمهوری اسلامی مانع اصلی دموکراسی نیست. شاید مهمتر از آن، یا مانع اصلی دیگر اختلافات میان دموکراسی خواهان بر سر نحوه برخورد با تبعیض های طبقاتی، جنسیتی، فرهنگی، مذهبی، ملی-قومی و اختلافات سیاسی میان نیروهای ملی، اسلامی، غیر مذهبی، چپ و لیبرال می باشد. این اختلافات مانع از وفاق همگانی برای مبارزه مشترک در راه ایجاد دولت و پارلمان و قوه قضائی دموکراتیک می گردند.

همه از دموکراسی حرف می زنند ولی از جنبش دموکراتیک عملاً اثری نمی بینیم. به شهادت تاریخ کشور ما، وجود این شکاف ها، و دامن زدن به آشتی ناپذیری آن ها، خود زمینه ساز قدرت گرفتن دولت های مطلقه و خودکامگی بوده اند. به سبب چنین شکاف هایی، در گذشته، موقعیت هایی برای دموکراسی شدن جامعه ما از دست رفته است. پذیرش این امر که دموکراسی مقدم بر رقابت در زمینه کاهش یا رفع تبعیض های طبقاتی، جنسیتی، فرهنگی، مذهبی، ملی-قومی و اختلافات سیاسی میان نیروهای فدرالیست و ... است، امروز کمتر از پیش دشوار است.

لیکن کماکان هم پیمانی میان گرایشات مختلف در اپوزیسیون دموکراتیک به امر غالب تبدیل نشده است. این امر مانع می شود تا توافقی بر یک گفتمان و برآمد همگانی جنبش اعتراضی و همگانی دموکراسی خواه فراهم شود. رابطه خواسته های ویژه و خواست همگانی دموکراسی، رابطه بین ...

ادامه در صفحه ۱۳

دموکراسی در هیچ جا از ابتدا دموکراسی ایده آل نبوده است. حداقلی از دموکراسی که دست یافتنی باشد از هر دموکراسی حداکثری دست نیافتنی برتر است. افراط می تواند به تفریط بیانجامد، و دموکراسی حداکثری می تواند میدان مبارزه برای دموکراسی را خالی و یا بدتر از آن دموکراسی را نادیده و تضعیف نماید. بدیهی است دموکراسی پیوسته بیشتر، خواست و مطالبه ای است که دموکرات های چپ از آن جانبداری می کنند. اما این مطالبه، تنها در جامعه ای دموکراتیک است که امکان تحقق می یابد. تا زمانی که ایران هنوز تحت استبداد و خودکامگی قرار دارد، ابتدا باید استبداد و خودکامگی را مهار و محو کرد و به دموکراسی دست یافت. هم اکنون، اراده ای برای دموکراتیک سازی کشور در صحنه حاضر نیست. اپوزیسیون دموکراتیک، در آشفتگی و پراکندگی قرار دارد. توافق همگانی دور از دسترس است. حتی در جمع طرفداران پروژه تشکیل تشکل چپ، توافقی بر دموکراسی هنوز صورت نگرفته است. این در حالی است که خانه دموکراسی، توافق همگانی است حول ساختاری دموکراتیک و استقرار قوای حکومتی که مشروعیت آنان متکی است به آرای مردم. پس شایسته است، ضروری است و مستولانه است که پروژه وحدت چپ، در خدمت ایجاد اراده و ابزار دموکراتیک سازی کشور قرار گیرد. دموکراسی را بعنوان مطالبه ای طرح کند که حول آن بتوان وفاقی وسیع و همگانی را در سطح ملی آفرید. بدیهی است دموکراسی بعد از استقرار، باز هم تکرار کنیم به تکامل خود ادامه می دهد همانطوری که در همه جا چنین بوده است.

۳- جمهوری اسلامی با سرکوب و قدرت نظامی علیه مردم ایران از بقای خود دفاع می کند. ولی فقیه همه کاره و حکومت اسلامی، با کارنامه ای مصیب بار برای ملتی هشتاد میلیونی، بر جای خود تکیه زده است و کماکان رجز می خواند و خود ستایی می کند. استبداد دینی و ولایت فقیه، بیماری اصلی جامعه ماست. چون حکومت، حکومت فقها و دین دولتی است، چون این حکومت مطلق است و وری قانون، پس به هیچ کس پاسخگو نیست و با هر کارنامه ای از جایش تکان نمی خورد. پس دموکراسی در شرایط کنونی برای ما ایرانیان چیست و چه مطالبه ای باید تحصیل شود تا دموکراسی در کشور ما بنا شود؟ این امر می تواند تامین شود با ساختاری حقوقی که در آن تمام قدرت حکومتی به دولت قانونی و مسئول در برابر نمایندگان مردم سپرده شود؛ پارلمان نمایندگان منتخب مردم با حق مطلق قانونگذاری و قوه قضایی قانونی، عرفی و مستقل قانونا و حقیقتاً وجود داشته باشند. چنین ساختار و مطالبه ای شاید بتواند چپ متحد را به نیرویی تبدیل کند تا از محافظه کاری و افراط در تعیین اهداف

پروژه وحدت چپ، تلاش به تدوین اسناد نظری برنامه ای و استراتژی و تاکتیک خود دارد. پیشنهاد زیر در مورد یکی از مفاهیم آن اسناد می باشد: جمهوری و دموکراسی مورد نظر ما، این پیشنهادی اولیه است. کاری فردی است. پیشنهادی است که تنها برای گفتگو و راه بردن به کار و همفکری جمعی در این زمینه ارائه می شود. در بند ۱ پیشنهاد خود را در باره «جمهوری و دموکراسی مورد نظر ما» نوشته ام و در بندهای ۲ و ۳ و ۴ توضیحاتی در باره آن داده ام.

۱- جمهوری و دموکراسی مورد نظر ما، ساختاری حقوقی (غیر مسلکی، غیر مذهبی) و دموکراتیک است که در آن دولت، مجلس نمایندگان منتخب و قوه قضایی ارکان اصلی را تشکیل می دهند.

دولت مولود قانون، محدود به آن و مسئول در مقابل نمایندگان مردم؛ پارلمان منتخبین مردم، برخوردار از حق مطلق قانون گذاری؛

و قوه قضایی قانونی، عرفی و مستقل. در جمهوری و دموکراسی مورد نظر ما، جان و مال و آزادی فرد و احترام به حقوق و حیثیت او ارزش بنیادین است. جمهوری، دموکراسی و آزادی، آماجی فرا گروهی، فراطبقاتی، فرا قومی، فرا حزبی یعنی آماجی ملی است.

۲- یافتن هدفی واقعا دموکراتیک و پذیرفتنی از سوی غالب مخالفین رژیم، یکی از چالش های جدی است. امروزه بسیاری از نیروهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایرانی، از ضرورت دموکراسی صحبت می کنند. شاید دموکراسی مبرم ترین خواست و هدف استراتژیک باشد. این امر در مورد استراتژی چپ نیز درست به نظر می رسد، ضمن این که چپ ها مثل نیروهای دیگر مطالبات برنامه ای دیگری نیز دارند که مبنای فعالیت آنان نیز قرار دارد و به فراموشی سپرده نمی شود. چون در این بحث بر جمهوری و دموکراسی متمرکز هستیم، پس به دیگر مطالبات در جای دیگر باید پرداخت. اشاره شد که دموکراسی شاید مبرم ترین خواست و هدف استراتژیک اپوزیسیون باشد. ولی برداشت ها از دموکراسی تا حدی نا مشخص باقی مانده اند. این امر مختص این یا آن گرایش نیست و به مقیاس های مختلف میان ملی ها، ملی-مذهبی ها، لیبرال ها، فدرالیست ها و چپ ها مشاهده می شود. مثلاً در میان چپ ها، برخی دموکراسی را از دموکراسی بورژوائی جدا می کنند. عده ای دموکراسی سوسیالیستی، دموکراسی مشارکتی و دموکراسی واقعی را طرح می کنند. گرچه معنای این دموکراسی ها از طرف طراحان هنوز باید روشنتر شود ولی بنظر می رسد که آنان از دموکراسی بیشتر و حداکثری حرف می زنند. این در صورتی است که

فرمانده سپاه: ما ...

ادامه از صفحه ۸

در نظام اسلامی قهر و غلبه معنا ندارد؛ قدرت معنا دارد، اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاسته از اختیار مردم و انتخاب مردم؛ آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد، در اسلام و در شریعت اسلامی و در مکتب امام معنا ندارد؛

هنگامی که «تو مرحله دوم هم معلوم نیست که نتیجه به چه شکلی بشود» چرا باید اجازه می‌دادند انتخابات دو مرحله‌ای شود؟ برترین شاهد صحت این ادعا همین سخنرانی فرمانده سپاه است

آن قدرتی که از انتخاب مردم به وجود آمد، محترم است؛ در مقابل آن، کسی نیابستی سینه سپر نکند، در مقابل او کسی نباید قهر و غلبه‌ای به کار برد که اگر یک چنین کاری کرد، اسم کار او فتنه است» [پانویس ۴].

احمد فرهادی

۲۱ خرداد ۱۳۹۲

=====
[پانویس ۱] عین متن سخنرانی که از روی نوار پیاده کرده‌ام:

«حساسیت انتخابات ریاست جمهوری دهم برای همه شما روشن است.

نگرانی و دغدغه‌ای که وجود داشت و خط قرمزی که برای نیروهای انقلاب وجود داشت این بود که مجدداً نیروهای مخالف انقلاب و ارزش‌های انقلاب که در دوران دوم خرداد فرصتی پیدا کرده بودند و در حاکمیت نفوذ کرده بودند آن‌ها مجدداً روی کار بیایند. توی انتخابات و جریان‌ها بعد از آن هم مشخص شد که آنها به چه دلیل این همه اصرار دارند که سپاه و بسیج تحت عنوان نیروهای نظامی نباید به هیچ وجه در انتخابات دخالت بکنند. نباید دخالت بکنیم تا آنها بتوانند کار خودشان را انجام بدهند و مزاحمتی برای آنها سپاه و بسیج نداشته باشند. این شیب، شیب نگران‌کننده‌ای بود که همه تحلیل می‌کردند اگر به همین روند ادامه پیدا کند خوب حتماً انتخابات دو مرحله‌ای می‌شود و تو مرحله دوم هم معلوم نیست که نتیجه به چه شکلی بشود.

که از اینجا یک مقداری تحلیل‌ها را سخت کرد و شرایط را پیچیده کرد که هنوز هم خیلی از مسئولین، خیلی از خواص، برخی از علما حتی ابهام دارند نسبت به این اتفاقی که افتاده و بعضی‌ها هم اعتراض دارند هنوز.

حسابی تنور انتخابات داغ شد و بالاترین میزان مشارکت هم می‌دانید که تو همه انتخابات‌ها مال این دوره بود. تا رسیدیم به خطبه‌های نماز جمعه حضرت آقا. توی این خطبه‌ها مشخص بود که حضرت آقا حتماً موضع می‌گیرند و آن خطبه تاریخی

که خواندند و در واقع بحث اعتراضات و تظاهرات خیابانی را هم نهی کردند و تبعاتش را هم به عهده خود آنها گذاشتند.

بعد از آن دیگر طبیعی بود که ما نباید بگذاریم حتی این تظاهرات به قول خودشان آرام هم انجام بگیرد.

پیش‌بینی از قبل این بود که وقتی این برخورد همیشه، احتمالاً یکی دو روز دیگر باز تظاهرات ادامه پیدا می‌کند اما خوب خوشبختانه با این برخوردی که بعد از ظهر شنبه و ممانعت و جلوگیری‌ای که به عمل آمد، دیگر بعد از آن اتفاقی نیفتاد و دلیلش هم روشن بود چون بیشتر آنها که در این تظاهرات شرکت می‌کردند از شمال شهر می‌آمدند و خیلی اهل تحمل سختی و بهر حال ایستادگی و این‌ها نبودند کاملاً این مشهود بود.

دو اقدام بسیار اساسی و استراتژیک اثر گذاشت در این جمع کردن این ماجرا. یکی دستگیری‌های گسترده‌ای که توسط دستگاه‌های امنیتی و بخشی‌اش هم سپاه انجام گرفت در لایه‌ها طراحی و ایده پردازان این ماجرا. آنهایی که ایده می‌دادند و مدام تحریک می‌کردند به این کار، اون‌ها یک دستگیری گسترده‌ای از اون‌ها انجام شد.

و بعد هم مقابله‌هایی که به صورت گسترده با حضور نیروهای مردمی بسیج و سپاه به کمک نیروی انتظامی و دستگاه امنیتی برای مقابله با این جریان انجام گرفت از جمله مهمترینش هم همان برخورد یا جلوگیری در بعد از ظهر روز شنبه بود.

این دو اقدام اساسی به اضافه قطع ارتباطات این‌ها، یعنی ایجاد اختلال در ارتباطات این‌ها چه شبکه‌های اینترنتی و شبکه‌های موبایل و اس‌ام‌اس و غیره... این‌ها تأثیر بسیار زیادی روی به هم ریختگی برنامه این‌ها داشت. یک نگرانی در ستاد آقای موسوی ایجاد شد خوب بالاخره با این دستگیری‌های گسترده‌ای که انجام شد و بعد این‌ها فکر می‌کردند که خوب این دستگیری‌ها بالاخره چند روزه است موقته، ولی ادامه پیدا کرد و برخورد و ایستادگی قاطع مردم و دستگاه‌های امنیتی نظامی انتظامی هم مشخص شد این‌ها جا زدند».

[پانویس ۲] برای ماندن در چارچوب

سخنان ویدیوی منتشره، تنها اقداماتی را که خود سردار برمی‌شمرد بیان می‌کنم و مثلاً دستگیری افراد تظاهر کننده و زندانی کردن آنها و کشتن‌شان زیر شکنجه و تیراندازی در تظاهرات به آنها و ... را در متن نوشته وارد نمی‌کنم.

[پانویس ۳] عنوان مقاله‌ای منتشر

شده در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۸۹ از نگارنده

[پانویس ۴] پایگاه خبرسانی رهبری،

۱۴ خرداد ۱۳۹۲. ویراستاری نقل قول از همان پایگاه.

در مورد انتخابات ...

ادامه از صفحه ۱۶

دور دوم انتخابات ادامه‌ی منطقی دور نخست است. تقسیم بندی تیم‌های نامزد دور اول و موضع‌گیری‌های ضد و نقیض متنفذین قشر حاکم تا سطح "استخاره" (!) نشان می‌دهند که بین دو تیم نامزد، تفاوت‌های سرشتی وجود ندارد و هر دو در خدمت همان سیاست‌های پیشین در زیر چتر حمایت فرماندهان ناتو - آمریکا خواهند بود و هیچ گونه بهبودی در وضع زنده گی توده‌های مردم افغانستان رو نما نخواهد گردید. اگر از یک سو جلوه‌های مثبت و امیدوار کننده‌ی از سهمگیری مردم ما و قوای مسلح کشور در روند انتخابات وجود دارند، از سوی دیگر، با تأسف، کدام آلت‌رناتیف سیاسی برای برون کشیدن افغانستان از وضع فاجعه بار آن، وجود ندارد.

در چنین شرایطی نهضت آینده افغانستان موضعگیری خود را در قبال نامزدان دور دوم یک بار دیگر تأیید کرده، تیم‌های نامزد را فاقد اراده‌ی سیاسی، صلاحیت و توانمندی برای حل مسایل اساسی کشور می‌پندارد.

تحلیل وضعیت نشان می‌دهد که شرایط برای بنیاد گذاری یک حزب مترقی بزرگ نسبت به گذشته مساعد تر گردیده‌اند.

با استفاده از فرصت، نهضت آینده افغانستان یکبار دیگر بر تشکل نیروهای مترقی در یک حزب سیاسی به حیث مؤثرترین وسیله برای استقرار حاکمیت مردمی تأکید می‌ورزد.

مؤرخ ۱۸ جوزای ۱۳۹۲ مطابق ۸ جون ۲۰۱۴

اعتراض کنشگران ...

ادامه از صفحه ۳

قاضی اجرای احکام موظف بوده است پیش از اجرای حکم اعدام، این تغییر را لحاظ کرده و پرونده را جهت بررسی مجدد و اعمال تخفیف به دادگاه صادر کننده حکم ارسال دارد که متأسفانه مقام مسئول نه تنها به وظیفه‌ی قانونی خود عمل نکرده بلکه با تعجیل در اجرای این حکم راه را برای پیگیری خانواده و وکلا نیز مسدود نموده است. با توجه به موارد فوق، که نشان از غیرقانونی بودن اجرای حکم اعدام غلامرضا خسروی دارد، ما اعضای کارزار لغو گام به گام اعدام (لگام) ضمن اعتراض به تداوم اجرای احکام اعدام، اعدام غلامرضا خسروی را به شدت محکوم نموده و خواهان رسیدگی به تخلفات و جرائم مقامات قضائی مسئول در این پرونده نیز هستیم.

بابک احمدی، سیمین بهبهانی، جعفر پناهی، علیرضا جباری، فریبرز رئیس دانا، نسربین ستوده، اصغر فرهادی، نرگس محمدی، فریده مرادخانی، اسماعیل مفتی زاده، محمد ملکی و محمد نوری زاد

جمهوری و دموکراسی ...

ادامه از صفحه ۴

خاص و عام در برخورد با آن ها لاینحل مانده است. این عامل آشفته اندیشی در میان اپوزیسیون و پراکنده ماندن و زایل شدن نیروی همگانی می باشد. مسلم است که ایرانیان گرایشات گوناگون دارند و طبعاً خواست های متفاوت. در خواسته های ویژه گروه بندی های مختلف نظیر نقش دولت در کنترل بازار، آزادی بازار، قدرت دولتی مرکزی متمرکز، قدرت های محلی فدرال، رابطه سنت و مدرنیته و مذهب با لائیسیت، نوع جمهوری، نحوه گذار از جمهوری اسلامی و ... اشتراک و اتفاق میان همگی ایرانیان یعنی نیروی اجتماعی دموکراسی وجود ندارد. اگر قرار بر این باشد که تلاش در راه دموکراسی مورد اشتراک مشروط به توافق در مسائل مورد اختلاف گردد، هیچ گاه تلاش همگانی در رابطه با دموکراسی انجام نخواهد شد.

بدین دلیل ساده که مسائل مورد اختلاف راه حلی نمی یابند، مگر در رژیم دموکراتیک. اگر ملی-مذهبی ها، مذهب خود را امر مقدم در سیاست کنند، اگر اقوام و ملیت ها، فدرالیسم را امر مقدم سیاست خود کنند، اگر چپ ها، عدالت اجتماعی را امر مقدم در سیاست خود نمایند، اگر لیبرال ها سیاست اقتصادی بازار آزاد را امر مقدم در سیاست خود نمایند، اگر مزدبگیران، زنان، جوانان، و ... هر یک خواست ویژه خود را امر مقدم در

سیاست بدانند، چه جایگاهی برای خواست مشترک و همگانی باقی می ماند؟ خواست های متفاوت و حتی متعارض می توانند به ستیز های حتی ویرانگر منجر شوند. نمونه ها در تاریخ سیاسی ما ایرانیان موجودند و از بی حاصلی این راه ها همه مطلع. بدیل سنیزهای ویرانگر، گفتگو و راهیابی دموکراتیک برای خواست های متفاوت است. این امر در صورتی عملی است که مکانیزم لازم برای گفتگو و برای حل اختلاف ایجاد شود. این مکانیزم چیزی جز دموکراسی نیست.

طرفی برای حضور همگان و مشارکت آنان در تعیین سرنوشت کشور. اگر این مورد قبول باشد، باید به دموکراسی یعنی خواست مشترک به نحوی از سوی گروه بندی های مختلف سیاسی و اجتماعی برخورد شود، که اشتراک حفظ و تحکیم شود. تنها در این صورت توافق عمومی شکل می گیرد و جنبشی را بر می انگیزد. در چنین صورتی است که نیروی دموکراسی و اپوزیسیون دموکراتیک در جامعه ما در مقابل ولایت فقیه برآمد خواهد کرد، همانگونه که در مواردی که خواستی مشترک شکل گرفته است، این برآمد مشهود گشته است.

مورد اخیر اشتراک در اعتراض به حمله به زندانیان سیاسی بند ۲۵۰ اوین، با حرکتی در حدی آشکار بروز کرد. اگر در چنین موردی اشتراک به اراده مشترک و همسویی عملی منجر می شود، با اشتراک در

دموکراسی بعنوان هدف مشترک و همگانی، اراده ای همگانی برای دموکراسی برآمد خواهد کرد. با توافق ملی و دموکراتیک بر مطالبه یک نظام دموکراتیک، ملت ایران نیز مکانیزم زندگی اجتماعی مدرن و مردم سالارانه را برای با هم زندگی کردن پیدا می کند.

بنابراین است که جمهوری، دموکراسی و آزادی، آماجی فرا گروهی، فراطبقاتی، فرا قومی، فرا حزبی یعنی آماجی ملی تعریف می شوند.

باز هم تکرار کنیم که قبول و درک و تلاش برای دموکراسی بعنوان آماجی ملی، هیچ مانعی را در راه مطالبات خاص گروه بندی مختلف و مبارزه و اتحاد و ائتلاف آن ها ایجاد نمی کند. بلکه از کسری و کاهش خواست و مبارزه مشترک برای دموکراسی یعنی مطالبه عام در اثر تاکید بر خواسته خاص جلوگیری می نماید.

اگر چپ دموکرات بتواند رابطه مبارزه و خواسته های ویژه اش (جمهوری، رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی، عدالت اجتماعی، تبعیض زدائی، سوسیالیسم) و خواست همگانی دموکراسی را، در استراتژی سیاسی روشن و مسلم کند، گام بلندی برداشته است برای بر آمد چپ در صحنه سیاسی و انجام نقشی در خور برای تشکیل و تلاش اپوزیسیون دموکراتیک علیه استبداد ولایتی و حکومت دینی و ستمگر.

از رنج افغانها ...

ادامه از صفحه ۱۵

که زمینی یک سری سوءاستفاده ها از احساسات برانگیخته مردم برای ایجاد وقایعی نظیر آنچه در نظام آباد قزوین روی داد را فراهم می کند. این واقعیت تلخ را نباید فراموش کرد که آنچه تاکنون ما در مورد شیوهی رفتار و برخورد با مهاجران افغان شنیده، دیده و یا خوانده ایم، تنها بخشی از آن چیزی است که طی ۲۰-۱۵ گذشته بر این پناهجویان در میهن ما رفته است.

مهاجران افغان هرگز در ایران از حقوق و امکاناتی که حق و نیاز یک مهاجر است، برخوردار نبوده اند، اما به ویژه طی سالهای اخیر که حکومت ایران عزم را جزم بازگرداندن آنان به کشورشان کرده، سیاست فشار، تبعیض و تنگ کردن عرصه زندگی اجتماعی، کار و تحصیل، سخت کردن شرایط اقامتی و ... جای انجام تعهداتی که دولت ایران بر سر آنها با سازمان ملل برای بازگرداندن داوطلبانهی مهاجران افغان به کشورشان به توافق رسیده است را گرفته اند.

در همین راستا بود که دو سال پیش اخباری مانند ممنوعیت ورود افغانها به پارکی در اصفهان را با ناباوری شنیدیم یا شاهد باطل کردن کارت های هویتی مهاجران افغان ساکن استان مازندران و بیرون کردن آنها از این استان بودیم. بر مبنای گفته های معاون استانداری مازندران طی تنها یک سال پیش از

سه هزار و ۴۰ مهاجر افغانی ساکن این استان بازداشت و به کشورشان بازگردانده شدند. متأسفانه برای اجرای این سیاست، دست زدن به تحریک افکار عمومی و ترویج نگاه های نژادپرستانه در میان مردم، در سایه کمی توجیهی جامعهی مدنی و روشنفکری ایران، تأثیرات منفی خود را بر جای گذاشته است.

البته همین حساسیتی هم که هم اکنون ایجاد شده، جای امیدواری -اما نه سربلندی- دارد و نشانه های بروز آن را می توان در صحبت های شهروندان افغان با بی بی سی و سایت حامیان حقوق بشر شنید که از زندگی طولانی و مسالمت آمیز خود با روستا نشینان نظام آباد گفته اند. یا در برخورد یکی از اعضای شورای همین روستا (علی نصیری) دید که از همان ابتدا تلاش کرده بود در وبلاگ خود نسبت به این مسئله هشدار بدهد و افکار عمومی را نسبت به این برخورد ناروا با همسایه های شان حساس کند.

در پایان، برای شناخت بیشتر از عمق فاجعه، شما را به مطالعه ای این یادداشت در سایت آفتاب با عنوان «وقتی مهاجرین افغان در ایران کارفرما می شوند!» که در ۲۶ فروردین سال پیش (۱۳۹۲) منتشر شده، دعوت می کنم.

کسانی که در اروپا زندگی می کنند و یا با تاریخ جنگ دوم جهانی و تسلط فاشیست ها بر آلمان در دهه های ۲۰ و ۴۰ میلادی آشنایی دارند، می توانند جملات و

نگاه آشنایی را در این مطلب پیدا کنند. نژادپرستی در همه ایباعاتش، خود را در این مقاله نشان می دهد.

آنچه در پی آمده، بیان کنندهی تنها گوشه ای از نگاه نویسنده و مسئولان مربوطه ای است، که از آنان نقل قول می شود:

دبیر اتحادیهی تشکل های کارگری شهرداری تهران با ابراز تأسف از این که بسیاری از مهاجران افغانی با پشت سر گذاشتن موانع، پس از مدتی به کارفرمایی بزرگ مبدل می شوند و با ایجاد کارگاه برای خود کارگر هم می گیرند، اظهار می کند: "برای کشوری که با پدیدهی بیکاری مواجه است، زینده نیست که نیروی کار خارجی بازار کارش را به دست گیرد."

وی ادامه می دهد: "متأسفانه این عده به همین مقدار بسنده نکرده و به راحتی در حاشیهی شهرهای بزرگ خانهی قولنامه ای هم خریداری می کنند."

وحدت چاپ

به سوی شکل دشی شکل بزرگی جب

www.vahdatechap.com

اعتصاب کارگران بافق، چگونگی زیست و تأمین معاش

محمد علی پورفلاح

منبع: بافق فردا

بیش از هفده روز از اعتصاب کارگران شرکت سنگ آهن مرکزی ایران- بافق، در اعتراض به روند واگذاری این شرکت به بخش خودساخته‌ی شبه‌دولتی‌ها و بخش خصوصی می‌گذرد. حرف و حدیث‌ها و برداشت‌های متفاوتی از این رویداد مهم به شکل نوشته، پیغام، درخواست، اعلامیه، اطلاعیه و سخنرانی دارد خودش را نشان می‌دهد و هر کس از منظری به این کار می‌نگرد.

سعی خواهیم کرد به عمده‌ی مسائل پیرامونی این رخداد، نگاهی بکنم. **اول:** عده‌ای که بعضاً از دوستان و دلسوزان بافق هم هستند راه افتاده و نه به‌طور آشکار اما به‌صورت ضمنی و پوشیده، حرکت کارگران در تعطیلی شرکت بزرگ سنگ آهن را زیر سؤال برده و می‌گویند کارگران باید به کار خویش برگردند تا با دل صبر نشست و راجع به موضوعات مورد اختلاف بحث کرد.

کسانی که مخفیانه از کارگران به خاطر اعتصاب در شرکت سنگ آهن انتقاد می‌کنند یادشان باشد که اعتصاب و اعتراض قانونی، هم حق بافق بوده و هم انتظار آن را می‌داشتیم

عده‌ای از این هم پا را فراتر گذاشته و با این استدلال -که بله؛ دیدید ذوب‌آهن اصفهان با فلان معدن قرارداد بست و هیچ مسئولی از وزارت صنعت، زحمت حضور در جمع شما را به خودش نداد- سعی می‌کنند اینگونه القاء کنند که منتهی که توسط کارگران پائین آمده اشتباه فاحش بوده و آنان مقصرند.

همه می‌دانیم که برای بافق، راهی جز این باقی نمانده بود و این شهر کاری را کرد که می‌توانست و حتی، سال‌ها هم راجع به آن فکر کرده و به این نتیجه هم رسیده بود که اگر روزی بنا شد چغارت عزیزدانه‌اش به غیر واگذار شود، برایش آستین بالا بزند و گردش، جمع شود و در آغوشش بگیرد و اجازه دست‌اندازی به او را به کسی ندهد. بنابراین کسانی که مخفیانه از کارگران به خاطر اعتصاب در شرکت سنگ آهن انتقاد می‌کنند یادشان باشد که اعتصاب و اعتراض قانونی، هم حق بافق بوده و هم انتظار آن را می‌داشتیم. به جای شماتت کارگران باید پرسید چرا از قبل برای این خواست عمومی، تدبیری اندیشیده نشد؟

می‌گویند چون برای مسئولان رده بالا، مهم نبوده‌ایم بنابراین کسی برای جواب نیامده و به ما بی‌مחلی کرده‌اند. این حرف را نمی‌پذیرم. چغارت و شرکت

سنگ‌آهنش، برای همه مهم بوده و هست (حضور دو تن از بالاترین مقام‌های رسمی کشور قبل و بعد از انقلاب در محوطه‌ی معدن چغارت نشان این اهمیت است). دوره افتادن عده‌ای برای بازگرداندن کارگران به کارهای‌شان هم نشان می‌دهد برخلاف ژستی که برخی مسئولان صنعتی گرفته‌اند تا بگویند لوتی نباخته، اما از رنگ رخساره‌شان می‌توان فهمید که آبی به مورچه‌دان افتاده است.

چطور است که می‌شود برخلاف قول و قرار مسئولان رده بالا شرکت به فروش برسد پس می‌توان فروشش را هم لغو کرد و مگر فسخ معامله در شریعت اسلام را برای کی و کجا گذاشته‌اند؟

ذوب‌آهن اصفهان و سایر صنایع فولادی ایران و جهان، از هر کجا و به هر قیمتی که مواد اولیه‌شان را تأمین کنند، نمی‌توانند بافق و زمین‌های سرشار از فلزات گرانبهایش را نادیده بگیرند (این همه اصرار در فروش سهام شرکت سنگ آهن به فولاد خوزستان و مقاومت در برابر خواست عموم بافقی‌ها برای لغو آن مزایده و فروش، نشان می‌دهد که هنوز هم پستان‌های گاو شیرده چغارت، لبریز از شیر و طلاست).

دوم: با کارگروهی که از طرف بافق برای حل مشکل پیشنهاد داده شده است، به این دلیل که بعضی از اعضای جناحی خاص هستند، دولتیان سر‌گرانی کرده و به سرگردانی رسانده‌اند.

بی‌تردید پرداختن به مسائل حزبی و جناحی در جای خودش بسیار خوب و مفید است. اصلاً لذت بازی با آتش سیاست در همین زیر و رویی قدرت‌مندان و گردش مدار قدرت است. عده‌ای از اسب می‌افتند و افتادگانی بر اسب سوار می‌شوند و دوباره و هزاربار تکرار همین قصه بی‌پایان، اما درحال حاضر، هرکس حرف بی‌زدی و راهکار درستی داد، باید طرف مشورت قرار گیرد. کارگران شرکت سنگ آهن به بسیاری از بزرگان و بزرگواران جناح‌های سیاسی بافق اعتماد نکرده و ترجیح دادند معلمی را برای پیگیری قانونی خواسته‌های‌شان مأمور کنند و او هم به عنوان وکیل آنان، هم مسئولیت دارد و هم هر حرفی بزند، فصل‌الخطاب است. و اگر قرار است مشکل در پشت میز مذاکره حل شود، باید با نماینده‌ی کارگران به توافق رسید. مگر آن‌که آنان کسی دیگر را به عنوان وکیل خویش برگزینند. تشکیک در خط فکری نماینده‌ی کارگران یا نماینده‌ی شورای شهر بافق یا نماینده‌ی امام جمعه و یا خوش نیامدن از سخنان آنان، در حال حاضر محلی از اعراب ندارد. دوستان

اصلاح طلب من ببینند چه کرده‌اند که نماینده و وکیل کارگران نشدند.

سوم: عده‌ای می‌گویند لغو فروش شرکت سنگ آهن غیرممکن است.

من اگر ایرانی نبودم و از احوال ایران به عنوان کشور غیرمترقبه‌ها اطلاع نداشتم، باز هم می‌گفتم این کار غیرممکن نیست. چطور است که می‌شود برخلاف قول و قرار مسئولان رده بالا (آنطور که نقل است معاون رییس جمهور دستور عدم انجام داده بوده است) شرکت به فروش برسد پس می‌توان فروشش را هم لغو کرد و مگر فسخ معامله در شریعت اسلام را برای کی و کجا گذاشته‌اند؟

چهارم: عده‌ای می‌خواهند در دل کارگران و بافق، واهمه ایجاد کنند.

باید یادمان باشد که مأمور به انجام تکلیفیم نه مأمور به نتیجه. وظیفه‌ی امروز بافق این است که قانونی، از ظلمی که بر او رفته فریاد بزند و دارد می‌زند. این کار نه عیب است و نه در آینده موجب شرمندگی ما خواهد بود. این تنها کاری است که از ما برمی‌آید و سال‌ها فکر می‌کردیم روزی باید انجامش بدهیم.

عده‌ای از اسب می‌افتند و افتادگانی بر اسب سوار می‌شوند و دوباره و هزاربار تکرار همین قصه بی‌پایان. اما درحال حاضر، هرکس حرف حقی زد و راهکار درستی داد، باید طرف مشورت قرار گیرد

قبلاً هم نوشتیم، مهم نیست که صدای ما را بشنوند یا نه، به خواسته‌های‌مان برسیم یا نه، مهم این است که در برابر تاریخ و نگاه پرسش‌گرانه‌ی بچه‌های‌مان سربلندیم و با غرور به آنها می‌گوییم هر کاری که از دست‌مان برمی‌آید برای حفظ و بقا و دوام و آبادی بافق و سرفرازی شما انجام دادیم، خوشبختانه تحصیل‌کردگان بافقی، راهکارهای قابل اجرا و قابل مذاکره‌ای ارائه کرده‌اند. که هر کدام می‌تواند نقشه‌ی راه باشد. شاه‌بیت همه‌ی طرح‌ها هم این است: چون دولت ایران در چهل ساله گذشته مدیریت شرکت سنگ آهن مرکزی را به‌عهده داشته و تنها متولی امر چغارت بوده است، قبل از آن‌که معدن چغارت را پیشکش بخش شبه‌دولتی و خصوصی کند و ویرانی زیرساخت‌های معیشتی در کنار فاجعه‌ی بزرگ خشکسالی، شیرازه‌ی بافق را از هم بپاشد، با راه‌اندازی چرخه‌ی صنعت در این منطقه -که هنوز هم دهها معدن دست‌نخورده دارد- بکوشد دست‌کم دغدغه و نگرانی ما را در مورد یک مسئله (چگونگی زیست و تأمین معاش) تسکین بخشد. این تمام حرف حساب بافق و کارگرانی است که مشغول اعتصابند.

نیاز امروز، سازماندهی کارگران در سطح ملی است

از رنج افغانها

پروین همتی



هفته‌ی گذشته سایت «کمیتة هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری» خبری را درج کرد مبنی بر حمله‌ی عده‌ای از روستاییان ساکن نظام‌آباد واقع در جاده‌ی قزوین به رشت و از توابع قزوین، به خانواده‌های افغان ساکن این روستا. خبری که در همان مختصر گزارش سایت به اندازه‌ی کافی تکان‌دهنده بود. اما ابعاد آن زمانی روشن‌تر شد که معلوم شد این حمله در تاریخ ۱۸ فروردین ماه امسال، یعنی نزدیک به دو ماه پیش صورت گرفته و در دنیای کوچک امروزین ما که سرعت انتقال اخبارش سرگیجه‌آور شده، دو ماه در راه بوده تا به چشم بیاید!

حمید مافی در گزارشی در سایت «مرکز حامیان حقوق بشر»، مفصلاً به این واقعه پرداخته و گفت‌وگوهایی با ساکنان روستا و شاهدان عینی این ماجرای تاسف‌برانگیز، اعم از ایرانی و افغان انجام داده است. او ابتدا می‌نویسد که در تماسی که با فرماندار قزوین می‌گیرد، او به کلی منکر چنین اتفاقی می‌شود و می‌گوید که چنین اتفاقی در حوزه‌ی استحقاقی او رخ نداده است! اما شاهدان عینی روایت دیگری دارند. سایت فارسی بی‌بی‌سی هم روز گذشته گزارشی خبری در این زمینه منتشر کرده بود.

"به شیشه‌ها سنگ زدند، دیوار خانه را خراب کردند و اموالمان را با خود بردند. آنچه بر جای ماند، خانواده‌ی هراسان من بود و کودکی ۱۰ ساله که می‌لرزید."

به جز روایت‌هایی که سایت فارسی بی‌بی‌سی و حمید مافی در سایت "مرکز حامیان حقوق بشر" از اهالی روستا و شاهدان عینی نقل کرده‌اند، علی نصیری از اعضای شورای شهر نظام‌آباد قزوین هم در وبلاگش در چند پست مختلف به این فاجعه پرداخته و ضمن ابراز تأسف و تأثر و عذرخواهی به عنوان یکی از اعضای شورا از این‌که این شورا نتوانسته امنیت خانواده‌هایی را که سال‌هاست در این روستا زندگی می‌کنند، تأمین کند، از کلاهبرداری‌های مالکان از افغانها، بعد از خروج اجباری‌شان از روستا می‌گوید و از این بابت هشدار می‌دهد.

آنچه تا به امروز قطعیت آن بر مبنای گزارش‌های مختلف تقریباً روشن شده، این است که یک دختر ناتوان ذهنی مورد تجاوز قرار گرفته و باردار شده است. او اکنون تحت سرپرستی بهزیستی است. در گزارش‌های مختلف عده‌ای از ساکنین این روستا، معتقدند که به این دختر تجاوز شده، اما شخص متجاوز شناخته شده نیست. اما این روایت هم از جانب ساکنان روستا شنیده می‌شود که این دختر توسط

پدربزرگش به یک مرد اهل افغانستان فروخته شده است. بر اساس گزارش حمید مافی، یکی از اهالی روستا می‌گوید که سه ماه پیش راننده‌ی سرویسی که این دختر ۱۵ ساله را به مدرسه‌ی مخصوص کم‌توانان ذهنی می‌برده، از گم شدن وی به خانواده‌اش خبر می‌دهد. "اما خانواده هیچ اقدامی برای پیدا کردن او انجام نداده‌اند، تنها مادر او که پس از مرگ همسرش روستا را ترک کرده و برای گرفتن حضانت دو فرزندش به دادگاه شکایت کرده، اما موفق نشده."

در همین گزارش آمده است که حافظ، یکی از مهاجران افغانستانی که هنوز هم در نظام‌آباد زندگی می‌کند، گفته است که در ۱۸ فروردین عده‌ای از جوانان روستا، نزدیک غروب آفتاب وسط روستا جمع شده و هر افغانی را که رد می‌شده، کتک می‌زدند. بعد از غروب آفتاب هم به خانه‌ی افغانها حمله کردند. یکی دیگر از شاهدان عینی به بی‌بی‌سی فارسی گفته است: "به شیشه‌ها سنگ زدند، دیوار خانه را خراب کردند و اموالمان را با خود بردند. آنچه بر جای ماند، خانواده‌ی هراسان من بود و کودکی ۱۰ ساله که می‌لرزید."

گویا پلیس محلی هم در محل حاضر بوده، اما تعدادشان برای مقابله با مهاجران کافی نبوده است. برای خانواده‌های افغان چاره‌ای نمی‌ماند جز ترک روستا و از ۱۴۰ خانوار ساکن آنجا، هم‌اکنون تنها ۱۰ خانوار مانده‌اند، آن هم برای این‌که بتوانند پول‌هایی را که بابت اجاره‌ی زمین و خانه داده‌اند، پس بگیرند.

دردناک‌تر آن‌که بر اساس گفته‌های همین شاهدان عینی، روزهای اول کودکان افغان در مدارس مورد آذیت و آزار هم‌کلاسی‌هایشان قرار گرفته‌اند، طوری که معلمان مدرسه با خانواده‌ها تماس گرفته و خواسته‌اند که بیایند بچه‌هایشان را از مدرسه ببرند. ظاهراً بعد از یک هفته مدرسه آرام شده و چند کودک باقی‌مانده‌ی افغان توانسته‌اند به مدرسه بازگردند.

در شرایطی که در جامعه‌ی امروز ایران با خوشحالی شاهد توجه به حفاظت از محیط زیست، کودکان کار، واکنش به تبعیض‌ها و تصیفات نسبت به بهایبان، ایجاد کمپین‌هایی علیه اعدام و... هستیم، مناسبانه آن‌چه بر مهاجران افغان در ایران می‌گذرد، کم‌ترین حساسیت‌ها را برمی‌انگیزد

اما بسیاری از این دانش‌آموزان تنها چند هفته مانده به پایان سال مجبور به ترک مدرسه شده‌اند. دانش‌آموزانی که بر مبنای نوشته‌ی علی نصیری -از اعضای شورای شهر نظام‌آباد قزوین- در وبلاگش، در میان‌شان دانش‌آموزان ممتاز بسیاری وجود

داشته است. علی نصیری، در یکی از پست‌هایش می‌نویسد: "... در واقع، شورای اسلامی، بلافاصله پس از اطلاع از تجمع جوانان، موضوع را به اطلاع نیروی انتظامی رسانید و تمام تلاش خود را جهت متفرق ساختن جوانان خشمگین به کار برد، اما مناسبانه گوش کسی بدهکار نبود..." او در پست دیگری ضمن اشاره به خروج حداقل ۱۰۰ خانوار افغان از روستا که با احتساب ۵ عضو برای هر خانوار، حداقل ۵۰۰ تن از روستا خارج شده‌اند، از عواقب اقتصادی آن ابراز نگرانی می‌کند و در پایان می‌نویسد: "... ولی مهم‌ترین مسئله حقیقتی که برای همیشه مدفون و مخفی خواهد ماند و نیت واقعی طراحان این عمل آشکار نخواهد شد."

این واقعبت تلخ را نباید فراموش کرد که آنچه تاکنون ما در مورد شیوه‌ی رفتار و برخورد با مهاجران افغان شنیده، دیده و یا خوانده‌ایم، تنها بخشی از آن چیزی است که طی ۲۰-۱۵ گذشته بر این پناهجویان در میهن ما رفته است

مشابه چنین واقعه‌ای دو سال پیش در یزد برای مهاجران افغان ساکن این شهر رخ داد.

در آنجا هم پس از پیدا شدن جسد یک دختر ۱۸ ساله در چاه خانه‌ی دو نفر از اتباع افغانستان، مردم خشمگین یزد به خانه‌های مهاجران افغان حمله کرده و خانه‌های بعضی از آنان را آتش زدند. بر اساس اطلاع وزارت خارجه‌ی افغانستان، حدود ۲۰۰ خانواده‌ی افغان در این واقعه متضرر شده‌اند.

بر مبنای گزارش سایت دوپچه‌وله در همان زمان، محمد دهقانی، مسئول مطبوعاتی سفارت ایران در افغانستان، در کابل گفته بود که چون دو مهاجر افغان در شهر یزد به یک دختر هجده ساله‌ی ایرانی تجاوز کرده و سپس او را به قتل رسانده‌اند، مردم یزد از این موضوع خشمگین شده و "واکنش عمومی نشان داده‌اند."

این که اتفاقی در این وسعت پس از سه ماه توجه‌ها را به خود جلب کرده، نشانه‌ی خوبی از نگاه و حساسیت جامعه نسبت به مهاجران افغان نیست. در شرایطی که در جامعه‌ی امروز ایران با خوشحالی شاهد توجه به حفاظت از محیط زیست، کودکان کار، واکنش به تبعیض‌ها و تصیفات نسبت به بهایبان، ایجاد کمپین‌هایی علیه اعدام و... هستیم، مناسبانه آن‌چه بر مهاجران افغان در ایران می‌گذرد، کم‌ترین حساسیت‌ها را برمی‌انگیزد.

شاید بتوان گفت نگاه جامعه به مهاجران افغان، طوری است ...

ادامه در صفحه ۱۳

اعلامیه نهضت آینده افغانستان در مورد انتخابات ریاست جمهوری افغانستان

دور اول انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان در شرایطی بر گزار گردید که قدرت سیاسی به قشر معدودی از صاحبان زر و زور تعلق دارد. گروهبندی در داخل این قشر برای احراز کرسی ریاست جمهوری هدفی جز حفظ امتیازهای کلان مالی (که بیشترین از چپاول به دست آمده اند) ندارد. آنگونه که نهضت آینده افغانستان پیوسته در تحلیلها و اسناد خود تصریح کرده است، تاکنون هیچ گونه الترناتیف دموکراتیک مردمی در وضعیت سیاسی کشور ظهور نکرده است. در چنین وضعی کرسی ریاست جمهوری ناگزیر به ارتجاع و حلقات وابسته به ناتو - امریکا خواهد رسید. بر بنیاد همین تحلیلها، هیئت اجراییه نهضت آینده افغانستان در هنگام مساله حمایت از یکی از کاندیدهای دور اول از سوی ائتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه، موضع اصولی خود را طی نامه پی به هیئت رئیسه ائتلاف چنین تصریح کرد:

به هیئت رئیسه ائتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان

در رابطه با موضعگیری نهضت آینده افغانستان در قبال انتخابات ریاست جمهوری و شورا های ولایتی

رفقای عزیز،

نهضت آینده افغانستان نکته های زیر را خاطر نشان میسازد:

۱- از دیدگاه ما هیچ یک از کاندیدهای ریاست جمهوری اراده، استقلال سیاسی و توانمندی لازم را برای برون کشیدن جامعه افغانی از وضع فاجعه بار کنونی ندارد. ما در همناوی با گزینه سوم راهکار های انتخاباتی ائتلاف، پیشنهاد میکنیم تا ائتلاف طی یک اعلامیه تحلیلی ماهیت واقعی آنها را آشکار سازد و مطالبات مردم را در آن انعکاس دهد. البته در صورتی که اکثریت پیشبینی شده در اصول تشکیلاتی پلاتفورم تصمیم دیگری بگیرند ما برای تحقق آن در کنار هیئت رئیسه ائتلاف قرار خواهیم داشت.

۲- ما از تمام کاندیدهای مترقی و دموکرات (از ائتلاف یا خارج از آن) در انتخابات شورا های ولایتی حمایت میکنیم.

هیئت اجراییه شورا مرکزی نهضت آینده افغانستان

۲۳ جنوری ۲۰۱۴

بررسی و تحلیل فشرده روند دور اول انتخابات ریاست جمهوری و

شوراهای ولایتی، واقعتهای زیر را برجسته می سازد:

۱- شرکت بی سابقه مردم و به ویژه زنان افغان در انتخابات، مثبت ترین جنبه این روند را تشکیل میدهد. با آنکه در بین تیمهای نامزد، بدیلی به حث ممثل خواستها و نیازهای مردم و توانمند برای راه اندازی ریفورمهای بنیادی در نظام سیاسی - اقتصادی کشور، وجود نداشت تا آرای مردم ماهیت عمیق سیاسی کسب می کرد، با آن هم، خود اقدام شرکت در انتخابات به حث حرکتی سیاسی، پدیده بیست که باید در محاسبات بعدی نیروهای مترقی و دموکراتیک برای متشکل ساختن یک الترناتیف دموکراتیک مورد توجه قرار گیرد.

بعد دیگر شرکت بی سابقه مردم در انتخابات، تبارز اراده غیر نظامی ساختن قدرت از یک سو و پاسخ به تلاشهای طالبان - پاکستان در جهت تدویم بی ثباتی و بی امنیتی در سرزمین افغانها، از سوی دیگر بود. شرکت گسترده زنان در انتخابات، سواي انگیزه ها یا تعلقات زبانی، قومی، گروهی، سمتی و غیره، به گونه دیگری به معنای نی گفتن به اندیشه ها و موضعگیریهای افراطیون قرون وسطایی بود.

۲- نیروهای چپ و دموکراتیک افغانی نتوانستند به حث یک نیروی مستقل سیاسی در روند انتخابات تبارز نمایند. ائتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه با همه تلاشهای سازنده اش، نیز نتوانست یک پارچه گی خود را حفظ کرده، نیروهای مترقی را به سوی خود جلب نماید. چند دسته گی در حمایت از نامزدان ریاست جمهوری اگر از یک سو ناشی از نبود تفاوتها سرشستی بین تیمهای نامزد بود، از سوی دیگر ممثل سطح ضعیف تشکل سیاسی - سازمانی جنبش دموکراتیک نیز بود. نیروهایی که خود را مترقی و دموکرات اعلام می دارند، نتوانستند از روند انتخابات به سود تشکل و تقویت خود بهره برداری کنند.

۳- دسته بندی در بین قشر حاکم و ترکیب تیمهای نامزد واقعتهای زیر را آشکار ساخت:

الف: سازمانهای جهادی و سرکرده گان آنها نه تنها نتوانستند زیر شعارهای ایدئولوژیک متحد شوند، بل، در ترکیب تیمهای مختلف نامزد، تقسیم شدند. بدین گونه می شود گفت که عنصر **منافع فردی و گروهی** در تقسیم سازمانهای جهادی به تیمهای مختلف، نقش تعیین کننده را داشت، نی تعلق ایدئولوژیک به یک حزب یا یک سازمان.

ب: ترکیب ملیتی و زبانی تیمهای نامزد گواه گونه پی آغاز فرا گذاشتن روند سیاسی نسبت به تعلقات قومی و زبانی در کشور است. دامن زدن مسایل قومی و زبانی در سالهای اخیر از سوی حلقات و

گرایشهای افراطی که جداً در چوکات **وابسگرایی به هوبتهای بدوی** سازمان داده می شد، به اهداف خود نایل نگردید و انقطاب قومی یا زبانی رخ نداد. می شود این پدیده را نیز به حث جنبه مثبت روند انتخابات در دور اول خاطر نشان ساخت.

ج: دور اول انتخابات، بحران در سازمانهای متعلق به جهاد را حادتر ساخت. احتمال تشکل سازمانهای جهادی به حث **احزاب پایدار** در زنده گی سیاسی کشور ضعیف تر شده می رود. آیا می شود از آغاز روند غیر **جهادی شدن** وضعیت سیاسی کشور سخن راند؟

۴- برگزاری گردهماییهای نسبتاً بزرگ و سازماندهی تبلیغات گسترده رسانه پی نشانه های مثبت شکل گیری مبادی یک فرهنگ جدید سیاسی در کشور است.

۵- حضور مستقل قوای مسلح کشور در ساحه، عملی نشدن برنامه برهم زدن انتخابات از سوی طالبان - پاکستان و پاسخ قوای مسلح افغانی به حملات طالبی - پاکستانی گواهی میدهند که قوای مسلح افغانستان حرکت **ملی شدن** خود را آغاز کرده اند. فعالیت آنها در جریان دور دوم انتخابات و موضعگیری شان در قبال نتایج دور دوم برای داوری در باره "ملی شدن" آنها تعیین کننده خواهد بود.

دور دوم انتخابات ادامه منطقی دور نخست است. تقسیم بندی تیمهای نامزد دور اول و موضعگیریهای ضد و نقیض متنفذین قشر حاکم تا سطح "استخاره" (!) نشان می دهند که بین دو تیم نامزد، تفاوتها سرشستی وجود ندارد و هر دو در خدمت همان سیاستهای پیشین در زیر چتر حمایت فرماندهان ...

ادامه در صفحه ۱۲

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v :دارنده حساب بانکی

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۲۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com